

روایت راه ابریشم ژاپن در آسیای مرکزی و نسبت آن با ابتکار کمربند و راه

مجتببی نویسرکانی^۱

دیپلماسی راه ابریشم ژاپن در سال ۱۹۹۷ نخستین کاربرد رسمی و آشکار استعاره راه ابریشم از سوی یک دولت در فضای پسا شوروی برای تعامل با جوامع آسیای مرکزی به‌شمار می‌آید. قدرت گفتمان روایی راه ابریشم ژاپن، اگرچه توانست به پیشرفت سریع دیپلماسی توکیو در آسیای مرکزی کمک کند، اما پس از رسیدن به نقطه اوج خود در سال ۲۰۰۶ با رکود -اما نه افت- مواجه شد. هدف مقاله حاضر را، کشف روند تکاملی روایت راه ابریشم ژاپن در آسیای مرکزی و نسبت آن با کمربند اقتصادی راه ابریشم (بخش قاره‌ای ابتکار کمربند و راه چین) تشکیل می‌دهد و این پرسش مطرح شده است که «قاعده حاکم بر بازی راه ابریشم ژاپن و چین در آسیای مرکزی کدام است و چرا؟» پاسخ اولیه این بوده است که «رویکرد توکیو در قبال کمربند اقتصادی راه ابریشم به دلیل معطوف بودن اولویت‌های امنیتی و زیرساختی ژاپن به جنوب و جنوب‌شرق آسیا و نیز وجود تنگناهای ژئوپلیتیک در اتصال به آسیای مرکزی به تدریج از عدم مشارکت به سمت تعامل مشروط و چندجانبه با بازی جمع جبری مضاعف تغییر کرده است». یافته‌های مقاله که به شیوه استنتاجی حاصل شده‌اند با اصلاح فرضیه فوق نشان می‌دهند که برهم‌کنش میان روایت‌های راه ابریشم ژاپن و چین در آسیای مرکزی هیچ‌گاه خصمانه نبوده و میان مشارکت حداقلی و تعامل مشروط/چندجانبه در نوسان بوده است. در عوض، تضاد گفتمانی دو کشور بر پایه حاصل جمع جبری صفر به سمت هندو-پاسیفیک میان روایت راه ابریشم دریایی چین و روایت هندو-پاسیفیک آزاد و باز (هی‌آب) ژاپن سوق یافته است.

واژگان کلیدی: نمانام راه ابریشم، دیپلماسی راه ابریشم هاشیموتو، برنامه اقدام راه ابریشم اوبوچی، ابتکار کمربند و راه چین، ابتکار هندو-پاسیفیک آزاد و باز (هی‌آب).

^۱ نویسنده مسئول، دانش‌آموخته دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

Email: m_touiserkani@ut.ac.ir

- این مقاله علمی-پژوهشی می‌باشد و با نظارت علمی هسته پژوهشی "راه ابریشم" در دانشگاه علامه طباطبایی^(۳) تدوین شده است. تاریخ دریافت: ۹۸/۱۱/۲۱ و تاریخ پذیرش: ۹۹/۲/۲

مقدمه

سرزمین‌های جنوب‌شرقی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی که طی جنگ سرد به دو بخش آسیای میانه^۱ و قزاقستان تقسیم می‌شد در فضای پساکموننیستی بیشتر تحت عنوان آسیای مرکزی^۲ شناخته می‌شود. اما این منطقه به لحاظ ژئوپلیتیک و چشم‌انداز تاریخی عمدتاً به مثابه قلمروی "راه ابریشم"^۳ مورد استناد قرار می‌گیرد (Dadabaev, 2018a:30). به همین جهت بسیاری از نقش‌آفرینان بازی بزرگ جدید^۴ در آسیای مرکزی پساشوروی از استعاره پرشور و یادمانه راه ابریشم و ایده نوسازی آن در چارچوب گفتمانی راه ابریشم جدید^۵ برای توجیه تعامل نزدیک‌تر با آسیای مرکزی و ادغام جوامع این منطقه در شبکه‌های از زنجیره‌های اقتصادی و اتصالات زیرساختی با خود و برخی دیگر از کشورهای پیرامونی استفاده می‌کنند.

مصادره نمانام^۶ راه ابریشم، طی سال‌های گذشته از سوی ابتکار کمربند و راه^۷ چین باعث شده است تا امروزه هرگونه اشاره‌ای به این واژه به‌طور عمده در بردارنده بار معنایی نفوذ و حضور گسترده چین در آسیای مرکزی و ورای آن باشد (Dadabaev, 2019a:2). تمثیل تاریخی راه ابریشم در وهله بعدی ممکن است، قانون راهبرد راه ابریشم^۸ ۱۹۹۹ ایالات متحده در قبال کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی را به ذهن متبادر سازد. این در حالی است که نخستین ابتکار راه ابریشم در قبال آسیای مرکزی در فضای پساشوروی را ژاپن بنا نهاد (Murashkin, 2018: 455-456).

سیاست ژاپن در قبال آسیای مرکزی که طی نیمه نخست دهه ۹۰ میلادی به طور عمده تحت تأثیر محور دیپلماسی توکیو-مسکو قرار داشت به تدریج استقلال خود را به دست آورد و نیمه دوم این دهه شاهد شکل‌گیری طرح‌های انحصاری سیاست خارجی ژاپن برای این منطقه بود (سجادپور و آقامحمدی، ۱۳۹۵: ۳۷). دیپلماسی راه ابریشم ژاپن^۹ که در

^۱. Middle Asia

^۲. Central Asia (CA)

^۳. Silk Road

^۴. The New Great Game

^۵. New Silk Road (NSR)

^۶. Brand

^۷. Belt and Road Initiative (BRI)

^۸. Silk Road Strategy Act of 1999

^۹. Silk Road Diplomacy

جولای ۱۹۹۷ از سوی ریوتارو هاشیموتو^۱ -نخست‌وزیر وقت این کشور- معرفی شد، نخستین ابتکار دیپلماتیک بین‌المللی به‌شمار می‌آید که با هدف مشخص بازسازی راه ابریشم و اتصال آسیای مرکزی با محیط پیرامونی تدوین شده بود (Murashkin, 2020:2).

پیرو دیپلماسی راه ابریشم ژاپن، کنگره ایالات متحده قانون راهبرد راه ابریشم را در سال ۱۹۹۹ به تصویب رساند و ده سال بعد لی میونگ باک^۲ -رئیس‌جمهور وقت کره جنوبی- ابتکار جدید آسیا^۳ را معرفی کرد که در ۱۸ اکتبر ۲۰۱۳ طی دوران ریاست‌جمهوری پارک گون‌هه^۴ با توسل به استعاره جغرافیایی راه ابریشم به ابتکار اوراسیا^۵ با محوریت اتصال آسیای مرکزی ارتقا یافت. اندکی پیش از آن نیز شی جین‌پینگ^۶ -رئیس‌جمهوری خلق چین- در ۷ سپتامبر ۲۰۱۳ طی بازدید از قزاقستان از طرح کمربند اقتصادی راه ابریشم^۷ (بخش قاره‌ای ابتکار کمربند و راه) و در ۲ اکتبر همان سال در جریان سفر به اندونزی از طرح راه ابریشم دریایی^۸ (بخش آبی ابتکار کمربند و راه) رونمایی کرده بود (تیشه‌یار و توپسرکانی، ۱۳۹۸: ۹۶). علاوه بر این سه کشور که در ابتکارهای زیرساختی خود برای اتصال آسیای مرکزی از قدرت نمادین راه ابریشم سودجسته‌اند، بازیگران دیگری همچون روسیه، هند، ایران، اتحادیه اروپایی و ترکیه نیز روایت^۹ منحصر به فرد خود از راه ابریشم را برای مشارکت با جوامع آسیای مرکزی ساخته‌اند.

تعدد روایت‌ها و ابتکارهایی که قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای با هدف پیروزی در بازی بزرگ جدید در آسیای مرکزی ساخته و تدارک‌دیده‌اند، نشان از محیط بین‌المللی پیچیده و ماهیت رقابت‌آمیز مشارکت در منطقه‌ای دارد که ژاپن و دیگر بازیگران خواهان کنشگری در آن هستند. این عامل در کنار پویایی‌های گریزناپذیر تصمیم‌ها و کنش‌های سیاست خارجی باعث شده‌است تا محتوی و ماهیت ابتکارهای راه ابریشم از جمله راهبرد راه ابریشم ژاپن با گذشت زمان متعاقب دگرگونی‌های محیط بین‌المللی (همچون حادثه ۱۱

¹. Ryutaro Hashimoto

². Lee Myung-bak

³. New Asia Initiative (NAI)

⁴. Park Geun-hye

⁵. EurAsia Initiative (EAI)

⁶. Xi Jinping

⁷. Silk Road Economic Belt

⁸. Maritime Silk Road

⁹. Narrative

سپتامبر ۲۰۰۱) و منطقه‌ای (همچون جنگ در افغانستان) دچار تغییر شوند. معنای ضمنی راه ابریشم نیز می‌تواند، بسته به برداشت و انتظار دولت‌هایی که این استعاره را برای توجیه مشارکت در منطقه آسیای مرکزی برگزیده‌اند، متفاوت باشد.

نقش برجسته و محوری چین در راه ابریشم باستان، دست این کشور را در قلمرو افسانه‌پردازی راه‌های تاریخی ابریشم باز گذاشته است. به‌همین دلیل چین از نمانام راه ابریشم برای ارجاع به هر دو بخش قاره‌ای (کمربند اقتصادی راه ابریشم) و دریایی (راه ابریشم دریایی) ابتکار کمربند و راه بهره برده است. در حقیقت، ماهیت سازه‌نگارانه روایت‌ها در کنار پیوند نام راه ابریشم با سرزمین چین به‌مثابه مبدأ (یا مقصد) به پکن این امکان را می‌دهد تا استعاره راه ابریشم را صرف‌نظر از محدودیت‌های جغرافیایی ناشی از راه‌های تاریخی ابریشم برای هر طرح زیرساختی که چین را به دیگر نقاط جهان پیوند می‌دهد، استفاده نماید. به‌همین ترتیب، هند نیز می‌تواند از استعاره راه ادویه^۱ فارغ از مسیر راه‌های ادویه باستان در جهت نمانام‌سازی ابتکارهای زیرساختی خود برای اتصال با دیگر نقاط جهان از هر مسیری بهره‌برد.

با این حال، کاربرد این دو استعاره برای ایجاد ظرفیت‌های زیرساختی جدید از سوی دولت‌هایی به‌جز چین (درخصوص راه ابریشم) و هند (درخصوص راه ادویه) با محدودیت همراه است؛ از جمله اینکه نمی‌توانند (یا دست‌کم بسیار دشوار می‌توانند) از این دو استعاره برای برقراری پیوند در جغرافیایی خارج از روایت‌های تاریخی پشتیبان آنها استفاده نمایند. ساخت اجتماعی روایت‌های فاقد پشتوانه و منطق تاریخی، جغرافیایی، اجتماعی و ... برای نمانام‌سازی با هدف پیشبرد منافع دولت‌ها در جهان رقابت‌آمیز امروز به‌سختی ممکن است و تلاش برای پذیرش آنها از سوی جامعه بین‌المللی و افکار عمومی بین‌المللی از این هم سخت‌تر خواهد بود.

به‌همین دلیل نیز دیپلماسی راه ابریشم ژاپن و یا ابتکار اوراسیای کره جنوبی به‌لحاظ جغرافیایی در چارچوب کلی راه‌های ابریشم باستان تعریف شده‌اند. با این‌همه از آنجاکه ژاپن کشوری جزیره‌ای واقع در حاشیه شرقی اقیانوس پاسیفیک^۲ (آرام) با اقتصادی بزرگ و وابسته به بازرگانی دریایی محسوب می‌شود، بیش از طرح‌های اتصال زمینی نیازمند ایجاد

^۱. Spice Route

^۲. Pacific Ocean

زیرساخت‌های کشتیرانی و تأمین امنیت آب‌ها به‌ویژه در اقیانوس آرام و اقیانوس هند^۱ و دریاهای مجاور است.

بر این پایه، توکیو از ابتدای هزاره سوم میلادی به تولید و انتشار روایت‌هایی از اتصال میان دو اقیانوس آرام و هند با هدف افزایش حجم مبادلات اقتصادی و مالی با کشورهای ساحلی هندو-پاسیفیک روی آورد. شینزو آبه^۲ -نخست‌وزیر ژاپن- در اوت ۲۰۰۷ از ابتکار "تلاقی دو دریا"^۳ و مفهوم "آسیای گسترده‌تر"^۴ پرده برداشت و در اوت ۲۰۱۶ از ترکیب این روایت‌ها با نماد "ژاپن به‌مثابه پرچم‌دار دموکراسی و آزادی در آسیا" به ابتکار هندو-پاسیفیک آزاد و باز (هی‌آب)^۵ رسید (Aizawa and Rossiter, 2020:39). هی‌آب را شاید بتوان نسخه ژاپنی راه ابریشم دریایی چین به‌مثابه یک "رقیب" یا "عرصه‌ای برای همکاری اقتصادی" و یا ترکیبی از این دو دیدگاه در نظر گرفت. همین مقایسه را می‌توان برای دیپلماسی راه ابریشم ژاپن در برابر کمربند اقتصادی راه ابریشم چین که هر دو با هدف اتصال به آسیای مرکزی و ورای آن طراحی شده‌اند به‌کاربرد.

هدف مقاله حاضر را کشف روند تکاملی روایت راه ابریشم ژاپن در آسیای مرکزی و ماهیت بازی راه ابریشم توکیو-پکن در این منطقه تشکیل می‌دهد. بنابراین "راهبرد ژاپن برای اتصال به آسیای مرکزی با تکیه بر استعاره راه ابریشم" و "رویکرد این کشور در قبال کمربند اقتصادی راه ابریشم" در کانون بحث این نوشتار قرار دارد. بر این پایه، پرسش اصلی مقاله این است که «قاعده حاکم بر بازی راه ابریشم ژاپن و چین در آسیای مرکزی کدام است و چرا؟» طرح کمربند اقتصادی راه ابریشم چین تاکنون در پژوهش‌های فراوانی به بحث گذاشته شده، اما روایت راه ابریشم ژاپن در آسیای مرکزی به‌مراتب کمتر تشریح شده است. از این رو، طرح این پرسش فرعی که «ویژگی‌های اساسی روایت راه ابریشم ژاپن در آسیای مرکزی کدام هستند؟» و پاسخ‌گویی به آن برای رسیدن به پاسخی مناسب برای پرسش اصلی مقاله ضروری است.

¹. Indian Ocean

². Shinzo Abe

³. Confluence of the Two Seas

⁴. Broader Asia

⁵. Free and Open Indo-Pacific (FOIP)

از آنجاکه بازی چین و ژاپن در آسیای مرکزی و هندو-پاسیفیک به‌طور متقابل از هم تأثیری پذیرند و هر دو کشور به‌طور موازی ابتکارهایی برای گسترش زیرساخت و اتصال در هر دو منطقه تدارک دیده‌اند، مقاله حاضر این گزاره که «فهم برهم‌کنش‌های پکن و توکیو در آسیای مرکزی تحت نمانام راه ابریشم بدون بررسی نسبت میان هی‌آب و راه ابریشم دریایی ممکن نیست» را مفروض پنداشته و این فرضیه به آزمون گذاشته‌است که «رویکرد توکیو درقبال کمربند اقتصادی راه ابریشم به‌دلیل معطوف‌بودن اولویت‌های امنیتی و زیرساختی ژاپن به جنوب و جنوب‌شرق آسیا و نیز وجود تنگناهای ژئوپلیتیک در اتصال به آسیای مرکزی به‌تدریج از عدم‌مشارکت به‌سمت تعامل مشروط و چندجانبه با بازی جمع‌جبری مضاعف^۱ تغییر کرده‌است».

در مقابل، همین دو دلیل ذکرشده در فرضیه بالا باعث شده‌است تا قاعده بازی میان چین و ژاپن در هندو-پاسیفیک برپایه حاصل جمع جبری صفر^۲ شکل‌بگیرد. دلیل «مشروط» بودن تعامل ژاپن با چین در آسیای مرکزی نیز به تأثیر متقابل بازی این دو کشور در این دو منطقه بازمی‌گردد. در واقع، بازی برد-باخت چین و ژاپن در هندو-پاسیفیک به آنها اجازه همکاری فراگیر، دوجانبه و مستقیم در امتداد راه ابریشم را نمی‌دهد.

ماهیت اکتشافی پرسش فرعی مقاله مانع ارائه فرضیه برای آن است. برای پاسخ به این پرسش دوره‌های زمانی پیشرفت و رکود مشارکت ژاپن در آسیای مرکزی، برهم‌کنش‌های میان توکیو و کشورهای این منطقه از ابتدای دهه ۹۰ میلادی و ابتکارهایی که از نمانام راه ابریشم برای سوق‌دادن سیاست خارجی ژاپن به‌سمت آسیای مرکزی سودجسته‌اند به‌بحث گذاشته‌شده است. سپس با استفاده از یافته‌های این بخش و نیز تکیه بر شواهد برگرفته از بازی توکیو و پکن در هندو-پاسیفیک، چیستی و چرایی پاسخ ژاپن به ابتکار کمربند و راه چین و روند تغییر در آن تبیین شده‌اند. نوع پژوهش در این مقاله، توصیفی-تبیینی بوده و از روش کتابخانه‌ای برای گردآوری داده‌ها و از روش استنتاجی برای تحلیل آنها و توجیه پیوند میان متغیرهای پژوهش استفاده شده‌است. چارچوب مفهومی حاکم بر مقاله را ایده ساخت اجتماعی روایت‌ها و نقش آن در تعیین قواعد بازی میان‌دولتی تشکیل می‌دهد.

^۱. Plus-Sum

^۲. Zero-Sum

چارچوب مفهومی

روایت به شیوه حکایت، بازگویی و نقل داستان^۱ گفته می‌شود. روایت می‌تواند، داستان را برای گیرنده (مخاطب یا خواننده) به اطلاعات یا به عبارت بهتر به دانش تبدیل کند. از این چشم‌انداز، روایت راهی برای نگرستن به جهان فراهم می‌آورد. برپایه متداول‌ترین تعریف، روایت گفتمانی است با ترتیب پی‌درپی و روشن که رویدادها را به شیوه‌ای معنی‌دار نزد مخاطبی مشخص به هم پیوند می‌زند و بدین‌سان بینش‌هایی راجع به جهان و یا آزموده‌های مردم از آن ارائه می‌دهد (Hinchman and Hinchman, 1997: xvi). برخی نویسندگان بر تمایز میان روایت و داستان تأکید دارند و کاربرد این دو واژه به‌جای یکدیگر را اشتباه می‌پندارند؛ داستان چیزی یا رویدادی است که اتفاق می‌افتد در حالی که روایت نحوه گفتن آن چیز یا رویداد است (خدادای و طاهری، ۱۳۹۶: ۳۳-۳۴).

با اینهمه دست‌کم در چارچوب عناصر فکری پسانوگرایی^۲ به‌ویژه پسااثبات‌گرایی^۳ و پساساختارگرایی^۴ به همان اندازه که روایت‌ها می‌توانند گوناگون باشند، هیچ داستان واحدی نیز وجود خارجی ندارد. از آنجاکه که مشاهده همواره آغشته به نظریه است، هیچ داستانی نیز بدون ساختار روایتی قابل تصور نیست. داستان‌ها حتی اگر در ذات خود به‌طور واقعی زیسته نیز شده باشند، بدون توسل به پیش‌انگاره‌های پایه‌ای نویسنده یا قصه‌گو^۵ نمی‌توانند بر کاغذ یا زبان جاری شوند. درخصوص داستان‌های غیرمتنی و غیرکلامی نیز گزینش سوژه، فضا و زاویه به‌تصویر کشده‌شده در عکس و فیلم و صوت و یا ذهنیت نقاش، هنرمند و مجسمه‌ساز همه‌وهمه ادعای انعکاس (بر فرض وجود) واقعیت در اینگونه داستان‌ها برپایه مشاهده عینی را منتفی می‌سازد.

از این دیدگاه، روایتگری بخش جدایی‌ناپذیر هر داستانی به‌شمار می‌آید و بنابراین داستان چیزی جز روایت نمی‌تواند باشد. از چشم‌انداز اثبات‌گرایی^۶ با اعتقاد به وجود واقعیت (داستان) خارج از ذهن (برداشت انسان) نیز می‌توان گفت، دست‌کم به‌دلیل عدم توانایی بشر

^۱. Story

^۲. Post-modernism

^۳. Post-positivism

^۴. Post-Structuralism

^۵. Storyteller

^۶. Positivism

در کشف داستان‌ها در عمل روایت‌ها هستند که جایگزین داستان‌ها می‌شوند. در توضیح عدم توانایی بشر در کشف داستان‌ها همین بس که هیچ داستان یکسانی نه تنها برای وقایع دور و حیاتی که حتی برای رویدادهای جاری و عادی نیز وجود ندارد و هر آنچه هست به تقریر، تفسیر و برداشت از آنها محدود می‌شود که همان معنای روایت را در خود جای می‌دهد. بنابراین، داستان یا (برپایه رویکرد پسااثباتگرایی) به‌طور ماهوی یا (برپایه رویکرد اثباتگرایی) به‌دور از ذات خود به‌دلیل عدم‌اجماع فکری میان انسان‌ها همان روایت است و تمایزی میان این دو مفهوم وجود ندارد.

روایت زیرمجموعه‌گفتمان است که در نتیجه به‌مثابه ساختار سازنده معنی تعریف می‌شود. با این حال، گفتمان تمام مباحثه‌های مربوط به یک موضوع - صرف‌نظر از شکلی که به‌خود می‌گیرد - را شامل می‌شود، درحالی‌که روایت تنها به داستان‌هایی درباره موضوع اشاره دارد. همه شکل‌های گفتمانی حمل بر معنی دارند و بیناذهنی^۱ هستند. با این حال، روایت به‌واسطه یک ساختار داستان‌گونه دارای ترتیب زمانی مشخص می‌شود. علاوه بر این به‌طور معمول با یک ارزیابی به‌پایان می‌رسد که درس‌هایی برای آینده و پیشنهادهایی راجع به اتخاذ راهبردها و سیاست‌های معقول و قابل‌تحقق با هدف مورد پذیرش و پشتیبانی قرار گرفتن از سوی افکار عمومی ارائه می‌دهد (Hagstrom and Gustafs, 2019:390).

از آنجاکه روایت‌ها آشکارا جهان‌بینی‌های خاصی را بیان می‌کنند، موضوع‌های سیاسی معینی را پدید می‌آورند و اداراکات ویژه‌ای درباره واقعیت، روابط و مردم (باز) تولید می‌کنند، چیزهای زیادی درباره محدودیت‌ها و امکانات زندگی سیاسی به ما می‌گویند. روایت‌ها را می‌توان به‌مثابه صورت‌بندی‌های گفتمانی فهم کرد که مجموعه‌ای از ادعاهای سیاسی پیرامون روابط بین‌الملل را به‌جریان می‌اندازند، مانند اینکه چه کسی با چه شرایطی و تحت کدام قیود از حق کنش در سیستم بین‌المللی یا یک نظام منطقه‌ای خاص برخوردار است. با ساخت یک روایت، روایتگر وقایع و مجموعه ویژگی‌های مشترک را برمی‌گزیند، کنش‌ها را طبقه‌بندی می‌کند و افشای حقایق و برداشت‌ها راجع به آن حقایق را سامان می‌بخشد. روایت‌ها همچنین پنداشت‌هایی را درباره اینکه چه کسی می‌تواند راوی باشد و درواقع، راجع به اینکه چه کسی می‌تواند از مضامین یا رویدادهای مشخص و درباره یا دربرابر چه شخصی یا اشخاصی صحبت کند، فرض می‌گیرند (Moulin, 2016:138). روایت‌ها با تعیین حدود موضوع مورد

^۱. Intersubjective

بحث و صلاحیت اشخاص و فراهم‌ساختن پایه‌های استدلال برای بحث در اصل واقعیت‌ها را می‌سازند. به همین دلیل قدرت روایت‌ها در فضای آنارشی بین‌الملل به لحاظ نظری نامحدود فرض می‌شود.

قدرت روایت‌ها در سیاست بین‌الملل نسبت نزدیکی با روایت‌های قدرت‌مند دارد به‌عنوان مثال، روایت‌های یک دهه گذشته پیرامون تغییر توازن قدرت از غرب به شرق از ایالات متحده و اتحادیه اروپایی به بریکس^۱ و "باقی"^۲ جهان به‌اندازه‌ای قوی بوده‌است که حتی نظریه روابط بین‌الملل را نیز از خود متأثر ساخته‌است (Miskimmon et al., 2013: X). اگرچه صرف وجود روایت‌ها حتی روایت‌های فراگیر و قدرت‌مند ضرورتاً به معنای موفقیت آنها نیست، اما نقش برجسته و تأثیرگذار آنها در زمینه‌سازی برای پیاده‌سازی ابتکارها و آمادگی پذیرش تغییرات از سوی افکار عمومی و موجودیت‌های گوناگون داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی قابل‌کتمان نیست. کمتر پدیده بین‌المللی اعم از تلاش برای ایجاد زیرساخت و اتصال، نفوذ در مناطق ژئوپلیتیک، مناسبات و ائتلاف‌های راهبردی، جنگ علیه ترور، دفاع پیش‌گیرانه و غیره را می‌توان نام برد که از سوی بازیگران بین‌المللی بدون توسل به روایت‌های پشتیبان آنها اتخاذ شده‌باشند.

چارچوب روایی خط‌مشی^۳، رویکردی به نسبت تازه برای درک نقش‌آفرینی روایت‌ها در جنبه‌ها گوناگون امور همگانی و سیاست‌های عمومی به‌شمار می‌آید (Jones and McBeth, 2020:90). این چارچوب تجربی نظام‌مند اگرچه برای اثبات نقش به‌سزای "روایت‌های به‌لحاظ اجتماعی ساخته‌شده" در سیاست‌گذاری عمومی به اندیشه‌های پسا‌اثبات‌گرایانه متوسل می‌شود، اما روایت‌ها را برخلاف پیشگامان پسا‌اثبات‌گرا از طریق مؤلفه‌های روایی ساختاری مطالعه می‌کند. در مجموع، چارچوب روایی خط‌مشی مدعی است که روایت‌ها بیش از اطلاعات علمی بر دیدگاه سیاست‌گذاران و شهروندان تأثیر می‌گذارند (Schlauffer, 2016:90). چارچوب روایی خط‌مشی در سیاست بین‌الملل به تکوین مفهوم روایت‌های راهبردی^۴ از سوی آندریاس آنتونیادس^۵ و همکاران (2010)

¹. BRICS

². The Rest

³. Narrative Policy Framework (NPF)

⁴. Strategic Narratives

⁵. Andreas Antoniadis

منجر شد که بر اهمیت روایت‌های فراگیر در طراحی و پیاده‌سازی ابتکارهای راهبردی دولت‌ها تأکید می‌ورزد.

روایت‌های راهبردی می‌توانند به ابزاری در دست بازیگران سیاسی برای ساخت معنای مشترکی از گذشته، حال و آینده سیاست‌های بین‌المللی و منطقه‌ای برای شکل‌دادن به رفتار بازیگران داخلی و بین‌المللی تبدیل شوند. روایت‌های راهبردی ابزاری در دست بازیگران سیاسی برای مدیریت نفوذ خود، کنترل انتظارات دیگران و ایجاد تغییر در محیط گفتمانی کنش در جهت پیاده‌سازی اهداف از پیش تعیین‌شده به‌شمار می‌آیند. روایت‌های راهبردی، داستان‌هایی راجع به دولت‌ها و نظام‌های بین‌المللی و منطقه‌ای هستند که پنداشت‌هایی را در رابطه با اینکه "ما" چه کسی هستیم و خواهان چه نوع ترتیباتی هستیم فرض می‌گیرند و ابتکارهای خود را برپایه آنها بنامی‌سازند. هدف روایت‌های راهبردی تأثیرگذاری بر رفتار دیگران است. روایات‌ها در کوتاه‌مدت با هدف ساختاردهی پاسخ‌های دیگران در برابر رویدادهای در حال توسعه طراحی می‌شوند، اما با جذب افکار عمومی داخل و خارج به سمت پذیرش روایت‌های راهبردی در بلندمدت می‌توانند، منافع، هویت و فهم آنها از چگونگی کارکرد روابط بین‌الملل یا مناسبات منطقه‌ای و سمت‌وسوی آن‌را شکل بخشد (Miskimmon et al., 2013:3).

همان‌گونه که سیاست منطقه‌ای شرق آسیا تحت تأثیر روایت‌های راهبردی حول اقتصادهای نوظهور متحول شده‌است (Hagstrom and Gustafsson, 2019:387)، راه ابریشم نیز یکی از روایت‌های راهبردی پرکاربرد در جهان پساشوری محسوب می‌شود. در این خصوص روایت‌های گوناگونی از سوی بازیگران بازی بزرگ جدید برای شکل‌بخشیدن به منافع، هویت و فهم شهروندان داخل، مردمان ساکن در آسیای مرکزی و نیز افکار عمومی منطقه و جهان از تاریخ، فرهنگ، جغرافیا و تعامل با جوامع این منطقه باهدف بدیهی، عادی و حتی ضروری جلوه‌دادن نفوذ خود در آسیای مرکزی ساخته شده‌است. همچنین ماهیت ژئوپلیتیک راه ابریشم باعث شده‌است تا روایت‌های راهبردی پشتیبان آن برای نفوذ در آسیای مرکزی برپایه ابتکارهای زیرساختی برای اتصال به این منطقه و گذار از آن تدوین شوند.

از این چشم‌انداز، پنداشت راه ابریشم از مفهومی ایستا که به "مسیر بازرگانی تاریخی" اشاره دارد به "محصولی سازه‌انگارانه که دولت‌های گوناگون مناسبت خود با منطقه آسیای

مرکزی و محیط پیرامون را بر فراز آن بنا کرده‌اند"، تغییر یافته‌است. از این رو، راه ابریشم به‌مثابه یک عبارت، معرف راهبردهای گوناگون برخی قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای برای حضور در آسیای مرکزی و ورای آن است، راهبردهایی که پیوسته به‌تجسم درآمده، شکل گرفته و به‌لحاظ اجتماعی ساخته می‌شوند. در این برداشت، راه ابریشم یک آموزه سیاست خارجی نیست، بلکه رویکردی گفتمانی در قبال مشارکت و تعامل با جوامع آسیای مرکزی و فضای پیرامون به‌شمار می‌رود که تا حد زیادی به قلمروی روایت تعلق دارد. این روایت همچنین موضوعی سازه‌انگارانه است که بسته به محیط بین‌المللی بازیگرانی که چنین روایت‌هایی را تولید می‌کنند در معرض تغییر قرار دارند، روایت‌های جایگزینی که برای کسب پذیرش بین‌المللی هرچه گسترده‌تر با یکدیگر در رقابت به سر می‌برند (Dadabaev, 2018a:31).

رقابت میان روایت‌های بدیل راه ابریشم را نباید به ضرورت به‌شکل خصومت‌آمیز در نظر گرفت، بلکه ممکن است در چارچوب هم‌آوردی منطقه‌ای و بین‌المللی دولت‌ها برای تأمین منافع "مختلط"، "موازی" و یا حتی در برخی مواقع "همگون" جریان داشته‌باشد. موقعیت ژئوپلیتیک کشورها و میزان وابستگی متقابل آنها به اتصال با آسیای مرکزی و ورای آن در کنار برداشت دولت‌های روایتگر راه ابریشم از شکل‌ها و مفاهیم همکاری بین‌المللی و ظرفیت‌های اقتصادی و دیپلماتیک آنها در ایجاد زیرساخت برای اتصال در تعیین قاعده بازی روایت‌های راه ابریشم برپایه حاصل جمع جبری صفر یا جمع جبری مضاعف نقش تعیین‌کننده برعهده دارند. کشف چیستی و چرایی قاعده بازی راه ابریشم چین و ژاپن در آسیای مرکزی هدف اصلی مقاله حاضر را تشکیل می‌دهد که در ادامه برپایه فهم میزان اهمیت راهبردی روایت راه ابریشم نزد این دو قدرت آسیایی بزرگ و رقابت یا ضدیت روایت‌های آنها با یکدیگر به بحث گذاشته شده‌است.

تکامل روایت راه ابریشم ژاپن

باوجود رخنه فرهنگی امپراتوری ژاپن باستان در اوراسیای مرکزی، شناخت و آگاهی توکیو از سرزمین و جوامع آسیای مرکزی در بخش بزرگی از سده بیستم بسیار اندک بوده‌است. بیش از هفت دهه حاکمیت اتحادیه جماهیر شوروی سوسیالیستی بر آسیای مرکزی نیز باعث شد تا این منطقه در نگاه ژاپنی‌ها با تصویر منفی آنها از کمونیسم درهم‌آمیزد و به‌مثابه بخشی از عقبه شوروی بیش‌ازپیش از سوی توکیو مورد غفلت واقع

شود (Akio, 2008:15). تا اینکه به دنبال فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تشکیل پنج کشور مستقل در آسیای مرکزی، ژاپن از جمله نخستین دولت‌هایی بود که ضمن به رسمیت شناختن این وضعیت جدید به دنبال برقراری پیوندهای دیپلماتیک با آنها برآمد. کشورهای آسیای مرکزی همچون سایر کشورهای پسا کمونیستی از سوی وزارت امور خارجه ژاپن به مثابه بخشی از اروپا و دولت‌های تازه استقلال یافته^۱ طبقه بندی می شدند (Rakhimov, 2014:78).

برقرار پیوند با آسیای مرکزی به لحاظ تأمین منافع ملی برای توکیو جذاب بود و این جذابیت در وهله نخست ماهیت اقتصادی و بازرگانی داشت. نخست از این جهت که می توانست جریان انتقال منابع طبیعی به نسبت فراوان نهمفنه در منطقه به ویژه هیدروکربن‌ها، مواد معدنی و فلزات گران بها را به سوی ژاپن فراهم آورد. دوم اینکه وجود نیروی کار ماهر و نیمه ماهر به نسبت ارزان در این منطقه می توانست فرایند توسعه و تولید مواد اولیه مورد نیاز کارخانه‌های ژاپنی را آسان ساخته و چرخه کسب و کار و بازرگانی در این کشور را رونق بخشد (Khoshimov, 2012:6-7). این در حالی بود که دولت‌های آسیای مرکزی نیز همچون اغلب دولت‌های پسا شوروی برای ایجاد ثبات در داخل و سپس برقراری پیوندهای بازرگانی با خارج بیش از پشتیبانی سیاسی به دریافت مساعدت‌های مالی و کمک‌های اقتصادی نیاز داشتند.

برای این منظور، کنفرانس توکیو در خصوص مساعدت به دولت‌های تازه استقلال یافته^۲ با تلاش حکومت ژاپن در اکتبر ۱۹۹۲ با حضور نمایندگان ۷۰ دولت و ۲۰ سازمان بین‌المللی و منطقه‌ای برگزار شد. در نتیجه این نشست، مساعدت‌های فنی و کمک‌های بشردوستانه توکیو به جوامع آسیای مرکزی بر پایه اصل کمک به خودیاری^۳ به شکل منظم و هدفمند درآمد و زمینه را برای ترویج مناسبات اقتصادی میان ژاپن و کشورهای این منطقه فراهم ساخت (Dissyukov, 2019:4). نخستین سفارتخانه‌های ژاپن در آسیای مرکزی نیز در ژانویه سال ۱۹۹۳ در آلماتی^۴ و تاشکند^۵ افتتاح شد (Madiyev, 2020:184).

^۱. Europe and Newly Independent States

^۲. Tokyo Conference on Assistance to the New(ly) Independent States

^۳. Help for Self-Help

^۴. Almaty

^۵. Tashkent

تا نیمه نخست دهه ۹۰ میلادی، ژاپن به تدریج با پشت سر گذاشتن ایالات متحده و اتحادیه اروپایی در صدر دولت‌های اهداکننده کمک‌های مالی به کشورهای آسیای مرکزی قرار گرفت. تشریک‌مسابی توکیو در توسعه اقتصادی و ارتقاء سطح رفاه جوامع آسیای مرکزی در چارچوب برنامه کمک رسمی توسعه ژاپن در زمینه همکاری‌های اقتصادی^۱ تنظیم می‌شد (و می‌شود). کمک رسمی توسعه^۲ دولت ژاپن در این چارچوب شامل کمک‌های بلاعوض یا وام‌هایی با بهره پایین و شرایط آسان می‌شود (Sasada, 2019: 1053). اقدام‌های دیپلماتیک گسترده توکیو در جهت تحکیم وضعیت بین‌المللی دولت‌های تازه‌استقلال‌یافته آسیای مرکزی از طریق چانه‌زنی و میانجی‌گری برای پیوستن آنها به بسیاری از نهادهای بین‌المللی نیز احساس قدردانی از ژاپن را در میان شهروندان، نخبگان و رهبران آسیای مرکزی برانگیخت. تلاش‌هایی از این دست تا اواخر سده بیستم به شکل‌گیری رابطه‌ای منحصر به فرد میان ژاپن و دولت‌های این منطقه منجر شد، رابطه‌ای که هم از پیوندهای توکیو با دیگر کشورهای آسیایی و هم از برهم‌کنش‌های کشورهای آسیای مرکزی با دیگر بازیگران اصلی بازی بزرگ جدید همچون روسیه، چین و ایالات متحده بسیار متفاوت بود (Murashkin, 2020:11).

با افزایش اهمیت ژئوپلیتیک آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی نزد دیپلمات‌های ژاپنی تا نیمه دوم دهه ۹۰ میلادی، راهبرد توکیو نیز برای افزایش سهم ژاپن در پرکردن خلاء پدیدآمده در منطقه شکل بارزتر و منسجم‌تری به خود گرفت. دپارتمان امور اقیانوسیه و اروپای وزارت امور خارجه^۳ ژاپن در ابتدای سال ۱۹۹۷ سه اصل را با هدف تحکیم پیوند با کشورهای تازه‌استقلال‌یافته آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی تدوین نمود. طی روزهای ۲۸ ژوئن تا ۹ ژوئیه ۱۹۹۷ نیز هیأت بزرگی متشکل از سیاستمداران، مقام‌ها دولتی، دانشگاهیان، کنش‌گران اقتصادی و بازرگانان ژاپنی به رهبری کیزو اوبوچی^۴ -عضو مجلس سفلی و نخست‌وزیر بعدی ژاپن- از کشورهای قزاقستان، قرقیزستان، ترکمنستان و ازبکستان بازدید کردند (Popovic, 2018:10). همزمان دستوری فوری از دفتر نخست‌وزیری ژاپن به

¹. Japanese Economic Cooperation ODA (Official Development Assistance)

². Official Development Assistance (ODA)

³. Department of European and Oceanic Affairs of the Ministry of Foreign Affairs (MOFA)

⁴. Keizo Obuchi

وزارت امور خارجه این کشور مبنی بر تهیه یک متن سخنرانی مهم پیرامون سیاست خارجی این کشور در اوراسیای مرکزی ابلاغ شد. این سخنرانی با عنوان "دیپلماسی اوراسیا" در ۲۴ ژوئیه ۱۹۹۷ از سوی ریوتارو هاشیموتو - نخست‌وزیر ژاپن از ژانویه ۱۹۹۶ تا ژوئیه ۱۹۹۸ - در برابر اعضای انجمن مدیران اجرایی ژاپن^۱ با هدف تشریح چگونگی شکل‌گیری سیاست خارجی این کشور در قبال روسیه و همچنین روابط توکیو با چین و منطقه "راه ابریشم" ایراد شد (Togo, 2011:133). ایده هاشیموتو برای برقراری پیوندهای نزدیکتر با کشورهای واقع در منطقه و مسیر راه ابریشم اندکی بعد از سوی دستگاه سیاست خارجی ژاپن تحت عنوان "دیپلماسی راه ابریشم" تبلیغ و ترویج شد.

دیپلماسی راه ابریشم هاشیموتو بلافاصله با ابتکار دیپلماتیک کیزو اوبوچی - نخست‌وزیر ژاپن از ژوئیه ۱۹۹۸ تا آوریل ۲۰۰۰ - تحت عنوان برنامه اقدام راه ابریشم^۲ در سال ۱۹۹۸ دنبال شد (Murashkin, 2019:9). دیپلماسی راه ابریشم هاشیموتو به لحاظ اصول تعامل بر ایجاد اعتماد، استقرار حالت "منافع متقابل" و "حفظ چشم‌انداز بلندمدت" تأکید داشت و برنامه اقدام راه ابریشم اوبوچی تدابیر ویژه‌ای را برای پیاده‌سازی این اصول برقرار نمود. هر دوی این ابتکارها از پیشگامان ساخت گفتمان راه ابریشم در سطح بین‌المللی محسوب می‌شوند و از سوی کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی مورد ستایش قرار گرفتند. نخبگان و رهبران آسیای مرکزی انتظار داشتند که مشارکت قابل توجه ژاپن در منطقه علاوه بر افزایش قدرت چانه‌زنی حکومت‌های آسیای مرکزی در مذاکره و معامله با بازیگران اصلی بازی بزرگ جدید، مسیر دسترسی آنها به سرمایه و فناوری مورد نیاز برای ارتقای سطح دانش فنی و تولید صنعتی را نیز هموار سازد.

برنامه اقدام راه ابریشم اوبوچی بلافاصله بر حجم مناسبات و برهم‌کنش‌های میان ژاپن و دولت‌های آسیای مرکزی افزود و موقعیت توکیو را در این منطقه تحکیم بخشید. در ماه می ۱۹۹۹ ماساهیکو کومورا^۳ - وزیر امور خارجه این کشور - از ازبکستان بازدید کرد، نمایندگی‌های آژانس همکاری‌های بین‌المللی ژاپن^۴ به ترتیب در سال‌های ۱۹۹۹ و ۲۰۰۰ در تاشکند و بیشکک دایر شدند، در ژانویه ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳ به ترتیب دفترهای ارتباطی ژاپن در

^۱ Japan Association of Corporate Executives (Keizai Doyukai)

^۲ Silk Road Action Plan

^۳ Masahiko Komura

^۴ Japan International Cooperation Agency (JICA)

دوشنبه و بیشکک افتتاح شدند و در سال ۲۰۰۱ توکیو همزمان با دیدار امام‌علی رحمان^۱ - رئیس‌جمهور تاجیکستان- از ژاپن میزبان نشست گروه مشورتی^۲ بین‌المللی کمک به تاجیکستان بود (Akio, 2008:18-19). بلندپروازانه‌ترین طرح توکیو برای نهادسازی منطقه‌ای در آسیای مرکزی را نیز جونچیرو کویزومی^۳ -نخست‌وزیر ژاپن از آوریل ۲۰۰۱ تا سپتامبر ۲۰۰۶- ارائه نمود. کویزومی در ۱۲ آوریل ۲۰۰۲ طی سخنرانی در نخستین نشست انجمن بوآئو برای آسیا^۴ ضمن اعلام گسترش قلمرو همکاری‌های آسیایی ژاپن به مرکز و غرب آسیا از ابتکار توکیو برای گسیل هیأت انرژی راه ابریشم^۵ به قزاقستان، ترکمنستان، ازبکستان و جمهوری آذربایجان پرده برداشت (Japan Times, 13 Apr 2002). این هیأت که از نمایندگان حکومت، مدیران شرکت‌های دولتی و خصوصی و اساتید دانشگاه تشکیل شده بود در ماه ژوئیه همان سال با حضور در این چهار کشور و رایزنی با رهبران سیاستمداران و کارشناسان آنها به بررسی راه‌های ممکن برای پیاده‌سازی تعامل نزدیکتر ژاپن با کشورهای آسیای مرکزی در حوزه انرژی با هدف تأمین منابع پایدار انرژی برای توکیو پرداخت (Dadabaev, 2019b:17).

دستاورد ارزشمند توکیو در ایجاد چهره‌ای مثبت و مطلوب از ژاپن در میان شهروندان، نخبگان و رهبران آسیای مرکزی طی یک دهه پس از فروپاشی شوروی باعث شد تا گروهی از متخصصان ژاپنی با ارائه گزارشی در مارس ۲۰۱۳ ضمن معرفی آسیای مرکزی به‌مثابه مرز جدید^۶ ژاپن در آسیا بر تقویت پایه‌های حضور توکیو در کشورهای این منطقه تأکید نمایند (Dadabaev, 2019a:5). در ادامه، یوریکو کاواگوچی^۷ -وزیر امور خارجه وقت ژاپن- در اوت ۲۰۰۴ از آغاز به‌کار انجمن گفت‌وگوی آسیای مرکزی به علاوه ژاپن^۸ خبر داد (دهشیری و نشاسته‌سازان، ۱۳۹۶: ۸۴).

¹. Emomali Rahmon

². Consultative Group Meeting

³. Junichiro Koizumi

⁴. Boao Forum for Asia (BFA)

⁵. Silk Road Energy Mission

⁶. New Frontier

⁷. Yoriko Kawaguchi

⁸. Central Asia plus Japan (CAJ)

هدف این ابتکار صرفاً ایجاد شبکه‌ای ارتباطی میان ژاپن و کشورهای آسیای مرکزی نبود، بلکه از آن مهم‌تر به دنبال تشویق گفت‌وگوهای دورن منطقه‌ای پیرامون چالش‌های منطقه و دستیابی به راه‌حل‌های منطقه‌ای مشترک بود. از این لحاظ، گفت‌وگوی آسیای مرکزی بعلاوه ژاپن که در ادامه و پشتیبانی از روایت راه ابریشم این کشور در قبال منطقه طراحی شده بود برخلاف بسیاری از ابتکارهای زیرساخت و تأمین مالی که بعدها از سوی برخی بازیگران بازی بزرگ جدید ارائه شد از ویژگی‌های استعمار نو به دور بود (Dadabaev, 2019c: 3). به دنبال این طرح‌ها و تلاش‌ها بود که کویزومی در اوت ۲۰۰۶ در سفری چهار روزه به قزاقستان و ازبکستان که اولین بازدید یک نخست‌وزیر ژاپن از منطقه آسیای مرکزی محسوب می‌شد در خصوص ارتقای همکاری‌های منطقه‌ای میان ژاپن و آسیای مرکزی به‌ویژه در حوزه انرژی، آموزش و انتقال فناوری به تفاهم‌های مهمی دست یافت (سجادپور و آقامحمدی، ۱۳۹۵: ۵۱-۵۴).

آسیای مرکزی در دور اول نخست‌وزیری شینزو آبه -از سپتامبر ۲۰۰۶ تا سپتامبر ۲۰۰۷- همچنان اهمیت خود را به مثابه یک منطقه به لحاظ ژئوپلیتیک حائز اهمیت نزد سیاستمداران ژاپنی حفظ نمود. تارو آسو^۱ -وزیر امور خارجه وقت ژاپن و نخست‌وزیر بعدی این کشور- در زمستان ۲۰۰۶ با هدف ادغام بیشتر این منطقه در سیاست خارجی ژاپن، مفهوم "آسیای مرکزی به مثابه راه‌گذر صلح و ثبات"^۲ را با انتشار مقاله‌ای تحت همین عنوان ارائه نمود (Aso, 2006:491). وی ۳۰ نوامبر ۲۰۰۶ نیز طی سخنرانی در مؤسسه امور بین‌الملل ژاپن^۳ از مفهوم ژئوپلیتیک هلال آزادی و رفاه^۴ به مثابه یکی از پایه‌های جدید سیاست خارجی ژاپن رونمایی کرد که دولت‌های آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی به همراه کشورهای واقع در جنوب شرق و غرب آسیا و شرق اروپا را در محور کنش‌های دیپلماتیک توکیو قرار می‌داد (MOFA, 2006). از آن به بعد مناسبات ژاپن-آسیای مرکزی به مدت یک دهه بر پایه ابتکارهای پیشین و بدون تحولی قابل توجه به روال پیشین ادامه یافت.

آغاز دور دوم نخست‌وزیری شینزو آبه در سپتامبر ۲۰۱۲ -که تا به امروز نیز ادامه دارد- و توقف تغییر هر ساله نخست‌وزیران که از سپتامبر ۲۰۰۶ با شروع دور اول نخست‌وزیری خود

¹. Taro Aso

². Central Asia as a Corridor of Peace and Stability

³. Japan Institute of International Affairs (JIIA)

⁴. The Arc of Freedom and Prosperity

وی آغاز شده بود تا حدودی به ارتقای روابط ژاپن با کشورهای آسیای مرکزی نیز کمک کرد. تا اینکه سفر تاریخی شینزو آبه در اکتبر ۲۰۱۵ به هر پنج کشور آسیای مرکزی، سطح بی‌سابقه‌ای از علاقه ژاپن به این منطقه را به‌نمایش گذاشت. سفر وی با یک توقف پنج‌ساعته در اولان‌باتار^۱ و دیدار با رهبران مغولستان آغاز شد. آبه پیش از عزیمت در توضیح دلایل این سفر گفته بود: «مغولستان و آسیای مرکزی در قلب آسیا واقع شده‌اند و منطقه به‌لحاظ ژئوپلیتیک بسیار مهمی را تشکیل می‌دهند که به‌مثابه نقطه اتصال شرق و غرب عمل می‌کند ... مانند همه کشورهای بی‌دنبال زیرساخت‌های باکیفیت هستند، ژاپن نیز نقشی برای ایفا کردن دارد. همراه با رهبران بازرگانی ژاپن که در این سفر در کنار ما هستند، امیدواریم روابط خود را با هر یک از این کشورها به‌طور چشم‌گیری تقویت نماییم.» نخست‌وزیر ژاپن در جریان این سفر همچنین متعهد به پرداخت حدود ۲۰۰ میلیون دلار وام کم‌بهره و ۱۵ میلیون دلار کمک مالی بلاعوض به تاجیکستان و قرقیزستان شد، در حالی که مجموع ارزش قراردادهای اقتصادی و بازرگانی امضاشده با ترکمنستان طی دیدار آبه از این کشور به‌تنهایی بالغ بر ۱۸ میلیارد دلار بود (Pollmann, 2015).

بی‌شک آسیای مرکزی به‌لحاظ امنیتی، بازرگانی و به‌ویژه منابع انرژی برای ژاپن دست‌کم تا آینده نزدیک حائز اهمیت باقی خواهد ماند و دیدار سال ۲۰۱۵ آبه از هر کشور واقع در این منطقه و انعقاد قراردادهای درازمدت و هنگفت با ترکمنستان و قزاقستان در حوزه انرژی گواهی بر این ادعا محسوب می‌شود. با این‌همه، در اهمیت آسیای مرکزی برای ژاپن نباید اغراق کرد. هم ژاپن و هم کشورهای آسیای مرکزی طی سه دهه گذشته تا حد زیادی به هدف خود مبنی بر تخصیص کمک‌های اقتصادی و بشردوستانه ضروری تکیه به جوامع تازه‌استقلال یافته منطقه دست‌یافتند، اما تکیه نه مایل و نه قادر به ایفای نقش تعدیل‌کننده سیاست‌ها و نفوذ واشنگتن و مسکو و بعدها پکن در آسیای مرکزی بود. حتی این کشور به‌تدریج موقعیت خود به‌مثابه بزرگترین اهداکننده کمک‌های مالی به کشورهای منطقه را نیز به سایر بازیگران واگذار کرد.

بیان این موضوع به‌معنای بی‌اهمیتی یا حتی کم‌اهمیتی آسیای مرکزی نزد تکیو یا حتی شکست ابتکارهای ژاپن در آسیای مرکزی به‌ویژه دیپلماسی راه ابریشم و طرح‌های مکمل آن نیست، بلکه جایگاه آسیای مرکزی در مقایسه با دیگر مناطق ژئوپلیتیک در سلسله

^۱. Ulaanbaatar

مراتب اولویت‌های سیاسی، امنیتی و اقتصادی ژاپن را نشان می‌دهد. بخش بعدی علاوه بر معرفی شیوه‌های غیرمستقیم ژاپن برای تداوم گفتمان راه ابریشم و برقراری اتصال با آسیای مرکزی، جایگاه و اهمیت آسیای مرکزی در دستگاه سیاستگذاری خارجی ژاپن را در مقایسه با منطقه جنوب شرق آسیا و اقیانوس هند با تکیه بر واقعیت‌ها و به‌ویژه تنگناهای ژئوپلیتیک به تصویر کشیده‌است.

زمینه‌ها و پیچیدگی‌های اتصال ژاپن به آسیای مرکزی

یافته‌های بالا نشان می‌دهند که حضور ژاپن در آسیای مرکزی پساشوروی برپایه ابتکارهای گوناگونی تنظیم شده‌است که محور آنها را روایت راه ابریشم تشکیل می‌دهد. با وجود این، ابتکارهای پی‌درپی ژاپن در آسیای مرکزی را نمی‌توان بخشی از یک راهبرد بزرگتر توکیو برای حضور در این منطقه به‌شمار آورد. این اظهار نه به‌معنای عدم پیوستگی ابتکارهای متعدد ژاپن در این منطقه است و نه مشارکت پایین توکیو در کشورهای آسیای مرکزی را توجیه می‌کند. بلکه بیشتر اولویت پایین آسیای مرکزی نزد ژاپنی‌ها در مقایسه با مناطق ژئوپلیتیک دریایی همجوار این کشور را نشان می‌دهد. ژاپن کشوری جزیره‌ای با اولویت بالا در اتصال‌های آبی به شرق، جنوب و جنوب شرق آسیا محسوب می‌شود.

با این همه، ژاپن به‌خوبی توانسته‌است با بهره‌گیری از تلاش‌ها و ابتکارهای دیپلمات‌های مقیم خود در آسیای مرکزی و نیز فرصت‌های غیرمستقیم و برنامه‌ریزی‌نشده‌ای که برای توکیو پدید آمده‌است، حضور خود را در منطقه راه ابریشم به‌مثابه یک بازیگر غیربلافاصل بهبودبخشد. تا جایی که ژاپن احتمالاً در حال حاضر بالاترین سطح اتصال زمینی را با آسیای مرکزی تجربه می‌کند. موفقیت نسبی ژاپن در استقرار سطح تقریباً مناسبی از همکاری‌های زیرساختی با کشورهای آسیای مرکزی علاوه بر درک سریع قدرت روایت‌ها از سوی سیاستمداران و دیپلمات‌های این کشور و پیشگامی آنها در توسل به روایت راه ابریشم، محصول جانبی برخی اقدام‌های پیشین توکیو و مزیت‌های ناشی از آن نیز بوده‌است.

ژاپن در پایان جنگ سرد برخلاف جنگ جهانی دوم با کسب احترام بین‌المللی ناشی از جهش سریع اقتصادی و فناوری، فقدان حضور نظامی در خارج کشور، تلاش‌های دیپلماتیک گسترده برای حل‌وفصل مسالمت‌آمیز مناقشه‌های بین‌المللی، بی‌طرفی نسبی در اغلب مناقشه‌های نظامی و سیاسی حساس، روحیه صلح‌طلبی در داخل و خارج، مساعدت‌های مالی

هنگفت به کشورهای در حال توسعه، صدور فناوری به خارج و مواردی از این دست به کشوری با محبوبیت بالا در منطقه و جهان تبدیل شده بود و از سوی کمتر دولتی به مثابه دشمن فرض می شد. از این رو، حضور ژاپن در آسیای مرکزی دست کم آشکارا نگرانی خاصی را برنیانگیخت و از سوی هیچ بازیگری به مثابه تهدید تلقی نشد.

به لحاظ نهادسازی نیز ژاپن برخلاف چین و روسیه از مفهوم "همکاری منطقه‌ای باز"^۱ در آسیای مرکزی حمایت می کند. ابتکارهای متعدد این کشور برای آسیای مرکزی همگی به نهادهای منطقه‌ای فراگیری معطوف هستند که مشارکت هیچ کشوری از جمله روسیه و چین را محدود نمی کنند. ابتکار آسیای مرکزی بعلاوه ژاپن در سال ۲۰۰۴ که آخرین گفتمان رسمی جامع و اختصاصی توکیو در آسیای مرکزی به شمار می آید به روشنی بر این نکته تأکید دارد که ژاپن با حمایت از منطقه‌گرایی آزاد قصد ندارد منافع چین و روسیه را در این منطقه محدود سازد (Dadabaev, 2018a:33). این در حالی است که نهادهایی همچون سازمان همکاری شانگهای^۲ یا اتحادیه اقتصادی اوراسیا^۳ نهادهای بسته‌ای هستند که حضور داوطلبان از جمله دولت‌های آسیای مرکزی در آنها بدون موافقت پکن (در اولی) و مسکو (در هر دو) قابل تصور نیست.

علاوه بر تأیید منطقه‌ای و بین‌المللی حضور ژاپن در آسیای مرکزی یا دست کم عدم موضع‌گیری بازیگران بازی بزرگ جدید علیه آن، زمان رونمایی از روایت راه ابریشم ژاپن نیز در تسهیل ورود توکیو به این منطقه مؤثر بود. دیپلماسی راه ابریشم ژاپن درست زمانی ارائه شد که کشورهای آسیای مرکزی به شدت نیازمند دریافت کمک‌های مالی، فنی و مشورتی برای دولت‌سازی و حفظ ثبات داخلی بودند. در آن زمان کمتر کسی به آسیای مرکزی به چشم فرصتی تازه برای سرمایه‌گذاری - دست کم با بازدهی کوتاه‌مدت - می‌نگریست، بلکه بیشتر به مثابه مکانی دردسرساز و هزینه‌بر شناخته می‌شد که باید تا حد ممکن از آن دوری کرد. گرفتاری‌های اقتصادی روسیه، اولویت چین در دستیابی شهروندان به سطح متوسط زندگی در مرحله دوم رشد اقتصادی این کشور (۲۰۰۰-۱۹۹۱)، بی‌انگیزگی ایالات متحده برای حضور در منطقه، تمرکز اتحادیه اروپایی نوپا

1. Open Regional Cooperation

2. Shanghai Cooperation Organization (SCO)

3. Eurasian Economic Union (EAEU)

بر ساختارسازی داخلی و نگرانی همسایگان از بروز آشوب‌های احتمالی در مرزهای آسیای مرکزی باعث شد تا بسیاری از دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی از حضور ژاپن در آسیای مرکزی استقبال نمایند.

آغاز تعامل ژاپن با کشورهای آسیای مرکزی نیز با پیچیدگی‌های خاصی همراه نبود. ژاپن هیچ مسأله و مشکل حل‌نشده‌ای با جوامع آسیای مرکزی نداشت و حتی برخلاف آسیای شرقی، هیچ انگاره‌ای از امپریالیسم یا نواستعمارگری ژاپن در این منطقه وجود ندارد. در مقابل، ژاپن نزد شهروندان، نخبگان و رهبران آسیای مرکزی بیشتر به شکل یک ابر قدرت اقتصادی خیرخواه و دومین اقتصاد بزرگ جهان به تصویر کشیده می‌شد. مقام‌ها، مدیران و کارشناسان ژاپنی نیز در سفرهای خود به کشورهای آسیای مرکزی اغلب با هم‌تایان خود در نهادهای تازه تأسیس احساس همدلی می‌کردند و ساعت‌های کار طولانی آنها را با شیوه نهادهای ژاپنی پس از جنگ جهانی دوم مقایسه می‌کردند (Dadabaev, 2018b:544-545). در مجموع ژاپن در مقایسه با دیگر بازیگران بازی بزرگ جدید جاذبه بیشتری برای جوامع آسیای مرکزی داشت و ابعاد نرم‌افزاری قدرت این کشور زمینه‌های حضور و مشارکت توکیو در آسیای مرکزی را تسهیل و تسریع ساخت.

علاوه بر مؤلفه‌های بالا که در پذیرش روایت راه ابریشم ژاپن از سوی جوامع آسیای مرکزی و دیگر بازیگران بازی بزرگ جدید نقش داشته‌اند، برخی عوامل نیز مانع مشارکت سریع‌تر و تعامل گسترده‌تر ژاپن با کشورهای این منطقه بوده‌اند. نخستین محدودیت دسترسی ژاپنی‌ها به آسیای مرکزی به دانش پایین توکیو از منطقه و اطلاعات ناکافی دستگاه سیاست خارجی این کشور از اولویت‌ها و ترجیحات داخلی و خارجی کشورهای تازه استقلال یافته پسا شوروی بازمی‌گشت. تعداد دیپلمات‌های حرفه‌ای باتجربه و دارای سررشته در این حوزه نیز در وزارت امور خارجه ژاپن بسیار اندک بود (Murashkin, 2020:27). این ناآگاهی باعث شد توکیو در سال‌های نخست پس از جنگ سرد به گردآوری اطلاعات درباره آنها متمرکز شود.

محدودیت بعدی به اولویت‌ها و ارجحیت‌های سیاست خارجی خود ژاپن مربوط می‌شد. اگرچه اولویت ژاپن در برقراری مناسبات و ایجاد اتصال را آسیا تشکیل می‌دهد، اما تعریف آسیا و مرزهای آن در سیاست خارجی این کشور مبهم است و در عمل گستره سیاست خارجی این کشور در آسیا را از بسیاری جهات به اعضای اتحادیه کشورهای جنوب شرق آسیا

(آسه‌آن)^۱ محدود می‌سازد. سیاست‌های "کمک رسمی توسعه" ژاپن یکی از نمونه‌های این ابهام تعریفی به‌شمار می‌آید که در منشور آن به اولویت منطقه آسیا با تأکید عمده بر آسه‌آن و کشورهای آسیای شرقی اشاره شده‌است.

در واقع، بخش بزرگی از دیپلماسی ژاپن در قبال آسیای مرکزی تحت‌تأثیر رحجان منطقه‌ای جنوب شرق آسیا در سیاست خارجی این کشور تنظیم می‌شود. حتی طرح "گفت‌وگوی آسیای مرکزی بعلاوه ژاپن" نیز از روی طرح تعامل ژاپنی‌ها با کشورهای آسه‌آن موسوم به "آسه‌آن به علاوه ۳"^۲ (کشورهای آسه‌آن بعلاوه چین، ژاپن و جمهوری کره) الگو برداری شده‌بود (Dadabaev, 2016: 14-15). حتی در سخنرانی هاشیموتو در سال ۱۹۹۷ در هنگام معرفی دیپلماسی اوراسیا (جاده ابریشم) با اینکه "هدف اصلی سیاست خارجی ژاپن" به‌روشنی "حفظ صلح و رفاه در منطقه آسیا-پاسیفیک" عنوان شده‌بود، اما تعریف منطقه جاده ابریشم تنها در حد یک مرز جدید مبهم برای سیاست خارجی این کشور محدود ماند (Dadabaev, 2018a:33).

تنگناهای ژئوپلیتیک یکی دیگر از دلایل عدم توسعه روایت راه ابریشم ژاپن در آسیای مرکزی به‌شمار می‌آید. فقدان هرگونه مرز جغرافیایی مشترک میان ژاپن و کشورهای این منطقه؛ استقرار ژاپن و آسیای مرکزی در دو منطقه به‌لحاظ ژئوپلیتیک متمایز؛ وجود فاصله جغرافیایی نسبتاً زیاد آنها از یکدیگر؛ پیوندهای جغرافیایی، تاریخی و فرهنگی جوامع آسیای مرکزی با روسیه و چین؛ ارتباطات فرامرزی ضعیف کشورهای آسیای مرکزی بدون هیچ‌گونه پیوندی با آب‌های آزاد؛ محاصره این منطقه از سوی چند قدرت بزرگ هسته‌ای و تأثیرپذیری آسیای مرکزی از مناقشه در افغانستان باعث شده‌است تا فهم توکیو از آسیای مرکزی به‌طور عمده از منشور منافع انحصاری روسیه و به‌تازگی نیز از دریچه منافع پکن صورت بگیرد (Khoshimov, 2012:7). تنگناهای ژئوپلیتیک پیش‌گفته، فواید حضور ژاپن در آسیای مرکزی را در مقایسه با هزینه‌های آن کاهش می‌دهد. دست‌کم اینکه برداشت رهبران و سیاستمداران ژاپنی اینگونه است که در هر دو صورت نتیجه یکسان "کاهش توانایی دیپلماسی ژاپن در آسیای مرکزی" را به‌دنبال دارد.

¹. Association of Southeast Asian Nations (ASEAN)

². Association of Southeast Asian Nations Plus Three (ASEAN+3)

تنگناهای ژئوپلیتیک علاوه بر شکل‌دادن برخی برداشت‌های ذهنی نزد منفی‌ژاپنی‌ها که به فاصله‌گیری آنها از آسیای مرکزی منجر شده‌است به‌لحاظ عملیاتی نیز برقراری اتصال میان ژاپن و آسیای مرکزی را دشوار می‌سازد. عمده مزیت آسیای مرکزی برای توکیو به‌لحاظ اقتصادی به منابع انرژی و معدنی نهفته در آن بازمی‌گردد که ظرفیت آن در عمل به‌دلیل عدم اتصال زمینی یا دریایی میان ژاپن و این منطقه بسیار پایین‌است. ارسال زمینی کالا از آسیای مرکزی به بنادر اقیانوس آرام و بارگیری دوباره آن در کشتی برای انتقال به خاک ژاپن نیز نیازمند عبور از سرزمین چین است که به‌لحاظ وضع تعرفه‌های بالای ترانزیت در سراسر چین مقرون‌به‌صرفه و به‌جهت رقابت نسخه‌های گوناگون روایت راه ابریشم با یکدیگر شدنی نیست.

نکته قابل‌توجه در رابطه با محدودیت‌های جغرافیایی این است که توکیو برپایه اصل "تبدیل چالش‌ها به فرصت‌ها" تلاش دارد تا تأثیر منفی ژئوپلیتیک بر روایت راه ابریشم ژاپن را معکوس‌سازد و از ویژگی جدایی و عدم‌همجواری با آسیای مرکزی برای به‌دست‌آوردن یک مزیت رقابتی در برابر چین و روسیه استفاده‌کند. ژاپن با برشمردن فاصله جغرافیایی خود با آسیای مرکزی و همزمان برجسته‌سازی دوران‌های گوناگون سلطه قدرت‌های همسایه بر این سرزمین، خود را نزد شهروندان، نخبگان و رهبران آسیای مرکزی به‌مثابه بازیگری بی‌طرف با قابلیت میانجی‌گری میان کشورهای منطقه و مجموع این کشورها با جهان خارج معرفی می‌کند (Dadabaev, 2018a:33). در عمل نیز ترس جوامع آسیای مرکزی از به‌دام‌افتادن در چرخه‌های استثمار نوین قدرت‌های بزرگ همسایه در استقبال آنها از مشارکت ژاپن در این منطقه نقش به‌سزایی داشته‌است.

مقررات دیوان‌سالارانه حاکم بر نظام اداری ژاپن نیز به‌مثابه مانعی بر سر راه توسعه مشارکت این کشور در آسیای مرکزی عمل کرده‌است. تأخیر در برقراری مناسبات دیپلماتیک و افتتاح نمایندگی‌های سیاسی ژاپن در پایتخت‌های آسیای مرکزی به‌رغم شناسایی سریع استقلال آنها از سوی توکیو را می‌توان به همین عامل ربط داد. با این‌همه، تلاش‌ها و ابتکارهای فردی دیپلمات‌های ژاپنی مستقر در منطقه و برخی مقام‌ها و کارشناسان وزارتی با جبران برخی کاستی‌های دیوان‌سالارانه تا حدودی این مانع را مرتفع نمود. تلاش توکیو برای درونی‌سازی ارزش‌های غربی همچون دموکراسی، لیبرالیسم و حقوق بشر در جوامع آسیای مرکزی به‌ویژه آنجاکه به‌عنوان شرایط لازم برای ارائه کمک

رسمی توسعه ژاپن به دولت‌های این منطقه لحاظ می‌شود نیز به شکل یک مانع در گسترش تعامل میان ژاپن- آسیای مرکزی عمل می‌کند.

رقابت- همکاری روایت‌های راه ابریشم چین و ژاپن

استقلال کشورهای آسیای مرکزی در سال ۱۹۹۱ بر چالش‌هایی که قرار بود چین در جهان پسا شوروی با آنها مواجه شود، افزود. افزایش تعداد بازیگران در مرزهای شرقی این کشور به این معنی بود که پکن اکنون برای حل اختلافات مرزی و سرزمینی به جای شوروی واحد باید با چهار کشور مستقل (روسیه، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان) به مذاکره بنشیند و وارد معامله شود. علاوه بر این، وجود جمعیت مسلمان با ریشه‌های عمدتاً ترکی در کشورهای تازه استقلال یافته هم‌مرز با منطقه خودمختار سین‌کیانگ ایغور^۱ چین بر نگرانی‌های پکن در خصوص شکل‌گیری جنبش‌های جدایی طلبانه در این استان دامن می‌زد. در حقیقت، آسیای مرکزی پس از جنگ سرد به محلی غیرقابل پیش‌بینی برای پکن بدل شده بود (دهشیری و نشاسته‌سازان، ۱۳۹۶: ۷۸-۷۹).

تلاش‌های دیپلماتیک پکن برای برون‌رفت از این چالش در ۲۶ آوریل ۱۹۹۶ به امضای موافقت‌نامه تعمیق اعتماد نظامی در مناطق مرزی^۲ میان چین، روسیه، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان و تشکیل گروه شانگهای پنج^۳ منجر شد که در ادامه با امضای موافقت‌نامه کاهش نیروهای نظامی در مناطق مرزی^۴ از سوی اعضای این گروه در ۲۴ آوریل ۱۹۹۷ تحکیم گردید و زمینه را برای ایجاد سازمان همکاری شانگهای در ۱۵ ژوئن ۲۰۰۱ فراهم ساخت (Serikkaliyeva, 2019:69-70). نگاه چین به آسیای مرکزی در پی موفقیت فرایند شانگهای به‌طور فزاینده‌ای تا حد تلقی آن به مثابه "ناحیه فرصت‌ساز"^۵ تغییر کرد، تغییری که در نهایت در سال ۲۰۱۳ به ادغام آسیای مرکزی در ابتکار کمربند و راه منجر شد (Dadabaev, 2019b:1).

¹. Xinjiang Uyghur Autonomous Region

². Agreement on Deepening Military Trust in Border Regions

³. Shanghai Five

⁴. Agreement on Reduction of Military Forces in Border Regions

⁵. Opportunity-Generating Area

در حقیقت، تعامل چین و آسیای مرکزی پس از جنگ سرد را می‌توان به سه دوره متمایز تقسیم کرد. در دوره نخست که خود به دو بخش نیمه اول و دوم دهه ۹۰ میلادی قابل تفکیک است، مناسبات میان چین و آسیای مرکزی به تدریج از مدار بی‌اعتمادی متقابل خارج شد و در پایان سده بیستم به شکل عادی درآمد. رفع نگرانی‌های امنیتی متقابل میان چین و همسایگان این کشور در آسیای مرکزی در دوره نخست، زمینه را برای شکل‌گیری و توسعه تدریجی روابط بازرگانی و اقتصادی چین-آسیای مرکزی در دهه نخست سده بیست و یکم (دوره دوم) فراهم ساخت. اگرچه دسترسی پکن به بازارهای آسیای مرکزی و منابع انرژی منطقه در این دوره تحقق یافته بود، اما ازدیاد تولید در چین و سیاست توسعه صادرات این کشور به بازارها و منابعی بسیار فراتر از آسیای مرکزی نیاز داشت.

ضرورت دسترسی سریع و مقرون به صرفه چین به بازار مصرف کشورهای اروپایی و غرب آسیا، پکن را برانگیخت تا با ورود به دنیای افسانه و اسطوره از استعاره جغرافیایی و تمثیل تاریخی راه ابریشم برای اتصال به آسیای مرکزی و گذار از آن برای رسیدن به اروپا و غرب آسیا استفاده نماید (کمر بند اقتصادی راه ابریشم). دوره سوم مناسبات چین-آسیای مرکزی که دهه دوم از سده بیست و یکم را شامل می‌شود با روایت تازه پکن از راه ابریشم گره خورده است. با این همه، پکن با درک قدرت روایت‌ها -از جمله قدرت انعطاف‌پذیری- از آن برای مفهوم‌سازی طرح اتصال دریایی چین با دیگر مناطق و کشورها (راه ابریشم دریایی) نیز بهره برده است.

در مقابل، برهم‌کنش‌های میان ژاپن و کشورهای آسیای مرکزی از زمان پایان جنگ سرد تا به امروز اگرچه با فرازونشیب‌هایی همراه بوده است، اما در مقایسه با مناسبات کشورهای این منطقه با چین پیوسته به‌شمار می‌آید. استقلال کشورهای آسیای مرکزی تأثیر خاصی بر محیط امنیتی ژاپن نگذاشت و توکیو هیچ‌گاه منافع ویژه‌ای را در این منطقه حتی در حد استفاده ترانزیتی از کشورهای آن تعقیب نکرده است. برنامه مشارکت ژاپن با کشورهای آسیای مرکزی طی سده دهه گذشته محدود و به نسبت ثابت و قابل پیش‌بینی بوده است. ژاپن همچنین در کنار برنامه‌ریزی برای کسب مزایای اقتصادی در جریان تعامل با کشورهای آسیای مرکزی به دنبال همکاری‌های بشردوستانه با این جوامع و ارتقا ارزش‌های جهانی و آسیایی در منطقه نیز بوده است. اولویت پایین آسیای مرکزی در سیاست خارجی ژاپن در مقایسه با

شرق و جنوب شرق آسیا ضمن اینکه معلول شرایط پیش گفته است در استمرار و تشدید آنها نیز نقش داشته و این چرخه طی سه دهه گذشته تکرار شده است.

ویژگی‌ها و شرایط بالا روی هم رفته باعث شده است تا روایت راه ابریشم ژاپن برای نزدیکی با آسیای مرکزی از نمایش‌های مهیج و تبلیغات سنگین حکومتی به دور بماند. اولویت پایین آسیای مرکزی نزد توکیو و عدم برنامه‌ریزی حکومت برای برجسته‌سازی روایت راه ابریشم این کشور چه پیش از ارائه روایت راه ابریشم چین در سپتامبر ۲۰۱۳ و چه پس از آن، پیامدهای تعیین‌کننده‌ای بر وضعیت رقابت-همکاری گفتمان‌های راه ابریشم این دو کشور در آسیای مرکزی داشته است. تضاد میان گفتمان‌هایی که حوزه یکسانی را پوشش می‌دهند، امری بدیهی تلقی می‌شود. با این همه، تضاد گفتمانی در عمل هنگامی تحقق می‌یابد که دو گفتمان یا بیشتر برای دستیابی به وضعیت برتری -یا هژمونی- با یکدیگر به رقابت می‌پردازند. این در حالی است که گفتمان ژئوپلیتیک راه ابریشم ژاپن تا پیش از ارائه ابتکار کمربند و راه چین در آسیای مرکزی به برتری دست یافته بود و نه پس از آن برای کسب چنین جایگاهی تلاش نموده است.

با این توصیف، رقابت روایت‌های گفتمانی راه ابریشم چین و ژاپن در آسیای مرکزی در چارچوب تضاد یا خصومت (دشمنی) نمی‌گنجد. در عین حال لازم به یادآوری است که عدم احراز ضدیت گفتمانی میان روایت‌های راه ابریشم چین و ژاپن در آسیای مرکزی ضرورتاً به معنای همکاری آنها نیست. علاوه بر این، امتداد روایت راه ابریشم چین به سوی دریا تا شمول اقیانوس‌های آرام و هند با منافع توکیو در شرق و جنوب شرق تحت ابتکار هندو-پاسیفیک آزاد و باز (هی‌آب) سازگار نیست.

به‌رغم تداوم ابهام در محدوده جغرافیایی ابتکار کمربند و راه چین (Gu et al., 2019:2)، نمای کلی این ابتکار را می‌توان برپایه طرح رسمی پکن در مارس ۲۰۱۵، نشست‌های مجمع کمربند و راه برای همکاری‌های بین‌المللی^۱ در می ۲۰۱۷ و آوریل ۲۰۱۹ در پکن و نیز معاهده‌های سرمایه‌گذاری دوجانبه منعقدشده میان چین با بیش از ۶۰ کشور پیوسته به این ابتکار (Wittine et al., 2018:258) ترسیم نمود. مسیر زمینی ابتکار کمربند و راه با نام کمربند اقتصادی راه ابریشم از شی‌آن^۲ واقع در مرکز (متمایل به

^۱. Belt and Road Forum for International Cooperation

^۲. Xian

غرب) چین شروع و به دویسبورگ^۱ واقع در غرب آلمان پایان می‌یابد.^۲ گزینه‌های ترسیم این مسیر میان دو نقطه مذکور بسته به توانایی‌ها و محدودیت‌های چین و محاسبات راهبردی هزینه-فایده نزد این کشور می‌تواند تا حدودی متفاوت باشد. اما آنچه مسلم است، آسیای مرکزی گزینه‌ای اجباری و غیرقابل جایگزین در این مسیر به‌شمار می‌آید. مسیر دریایی ابتکار کمربند و راه با نام راه ابریشم دریایی نیز بنادر چین را به بندر رتردام^۳ (بزرگترین بندر اروپا و دومین بندر بزرگ جهان پس از شانگهای^۴) واقع در هلند متصل می‌کند و اغلب کشورهای ساحلی دریای جنوبی چین^۵، اقیانوس هند، دریای عرب، خلیج فارس، دریای سرخ، دریای مدیترانه و دریای سیاه را در مسیر اصلی یا با ایجاد شاخه‌های فرعی پوشش می‌دهد (ING, 2019:5).

پکن در سال ۲۰۱۴ صندوق راه ابریشم^۶ را با ۴۰ میلیارد دلار سرمایه اولیه به‌منظور تأمین مالی سرمایه‌گذاری در طرح‌های زیرساختی کشورهای واقع در مسیر راه ابریشم جدید تحت نظارت بانک مرکزی این کشور (موسوم به بانک خلق چین^۷) راه‌اندازی نمود. ابتکار چین در تأسیس بانک سرمایه‌گذاری زیربنایی آسیا^۸ همزمان با شروع رسمی ابتکار کمربند و راه در سال ۲۰۱۵ با سرمایه اولیه ۱۰۰ میلیارد دلار نیز امکان هدایت سرمایه‌های بین‌المللی به‌سمت ابتکار کمربند و راه از سوی پکن را تسهیل ساخت (Galan and Leandro, 2019:165). ۳۰,۷۸۲۸ درصد سهام و ۲۶,۶۴۴۱ درصد حق رأی این بانک به پکن تعلق دارد و تاکنون ۸۲ کشور -شامل تمام کشورهای آسیای جنوب شرقی که به ابتکار کمربند و راه چین پیوسته‌اند- به عضویت این بانک درآمده‌اند که ۴۵ کشور منطقه آسیا-پاسیفیک و ۳۷ کشور خارج از آن را دربرمی‌گیرد (AIIB, 2020). تمامی کشورهای آسیای مرکزی به‌جز ترکمنستان به ابتکار کمربند و راه و بانک سرمایه‌گذاری زیربنایی آسیا پیوسته‌اند. پکن در سال ۲۰۱۵ از ژاپن نیز

^۱. Duisburg

^۲. مبدأ کمربند اقتصادی راه ابریشم در برخی نقشه‌های جدیدتر، شهر چونگ‌کینگ (Chongqing) واقع در ۷۰۰ کیلومتری جنوب شی‌آن معرفی شده‌است. علاوه بر این، تداوم این مسیر از دویسبورگ به فرانسه، ایتالیا و اسپانیا نیز در برخی نقشه‌ها به‌چشم می‌خورد. در حقیقت، ابتکار کمربند و راه نه یک طرح تماماً از پیش تعیین‌شده، بلکه نقشه راهی است که گام‌به‌گام پیش می‌رود و همزمان اصلاح و تعدیل می‌شود.

^۳. Port of Rotterdam

^۴. Port of Shanghai

^۵. South China Sea

^۶. Silk Road Fund

^۷. People's Bank of China

^۸. Asian Infrastructure Investment Bank (AIIB)

همچون بسیاری دیگر از کشورهای منطقه و جهان برای پیوستن به این ابتکار و بانک دعوت کرد، اما توکیو تاکنون به هیچ‌کدام از آنها پاسخ نداده‌است. ژاپن خود مبتکر بانک توسعه آسیایی^۱ به‌شمار می‌آید که در سال ۱۹۹۶ بنیان نهاده‌شده و اکنون ۶۸ عضو شامل ۴۹ کشور آسیا-پاسفیک و ۱۹ کشور خارج از منطقه دارد. هر پنج کشور آسیای مرکزی به عضویت این بانک درآمده‌اند. ژاپن با ۱۵,۶۷۷ درصد سهام و ۱۲,۸۴ درصد حق رأی قدرتمندترین عضو این بانک است و چین+هنگ‌کنگ با ۶,۷۴۳ درصد سهام و ۵,۴۷۷ درصد حق رأی پس از ژاپن و ایالات متحده (با ۱۵,۵۶۷ درصد سهام و ۱۲,۷۵۲ درصد حق رأی) در جایگاه سوم قرار دارند (ADB, 2020).

همکاری‌های غیرمستقیم ژاپن با چین در ابتکار کمربند و راه طی دو سال نخست به چند طرح کوچک مشترک میان بانک توسعه آسیایی و بانک سرمایه‌گذاری زیربنایی آسیا محدود می‌شد و موضوع پیوستن ژاپن به بانک سرمایه‌گذاری زیربنایی آسیا در دستور کار توکیو قرار نداشت. با این‌همه، شینزو آبه در می ۲۰۱۷ مشارکت ژاپن در این بانک را به‌عنوان یک گزینه ممکن دانست و آن‌را به اطمینان از وجود مدیریت منصفانه، پایایی کشورهای وام‌گیرنده در بازپرداخت بدهی‌ها و توجه مقتضی به آثار زیست‌محیطی و اجتماعی اعطای وام مشروط‌نمود (CNBC, 2017). در حقیقت از نیمه سال ۲۰۱۷ به بعد حکومت ژاپن سیاست همکاری مشروط با چین را در زمینه توسعه بازار کشورهای ثالث درپیش گرفته است (Ito, 2019:126). آبه در ۵ ژوئن ۲۰۱۷ در ضیافت بیست‌وسومین کنفرانس بین‌المللی آینده آسیا^۲ که در توکیو برگزار شده بود از ابتکار کمربند و راه با عنوان طرحی که «ظرفیت اتصال به شرق را دارد» یاد کرد. وی نوامبر ۲۰۱۷ در کنفرانس مطبوعاتی متعاقب بیست‌وپنجمین نشست رهبران اقتصادی اپک (سازمان همکاری‌های اقتصادی آسیا-پاسفیک)^۳ در دانانگ^۴ نیز از امکان همکاری مشروط توکیو با ابتکار کمربند و راه چین سخن گفته بود (CPRO, 2017).

با این‌همه به‌دلیل تمایز گفتمانی چین و ژاپن در سپهر سیاست و اقتصاد، احتمال مشارکت قابل توجه توکیو در ابتکار کمربند و راه در عمل دور از انتظار است. برداشت پکن از

¹. Asian Development Bank (ADB)

². 23rd International Conference on the Future of Asia

³. 25th APEC (Asia-Pacific Economic Cooperation) Economic Leaders' Meeting

⁴. Da Nang

معیارهای ژاپن مبنی بر بازبودن، شفافیت، بهره‌وری اقتصادی و سلامت اقتصادی طرح‌های زیرساختی از فهم توکیو فاصله زیادی دارد. استقبال آبه از ابتکار کمربند و راه چین در نوامبر ۲۰۱۷ نیز بیش از آنکه نگاه مثبت ژاپن را نشان دهد، از یکسو بازگوکننده انتظارات توکیو از این ابتکار و کشورهای مشارکت‌کننده در آن و ازسوی دیگر تبلیغ ابتکار ژاپن برای منطقه بود. به‌ویژه آنجا که آبه اظهار می‌داشت، «ما مشتاقانه در انتظار این ابتکار هستیم تا راهی پیشنهادی به سوی صلح و رفاه در منطقه و جهان بسازد» (CPRO, 2017). رفاه و صلح دو مفهوم کلیدی سیاست خارجی دور اول نخست‌وزیری آبه به‌شمار می‌آیند که بلافاصله پس از انتخاب دوباره وی به این سمت در سال ۲۰۱۲ در گفتمان سیاست خارجی ژاپن برجسته شدند. با الهام از همین دو مفهوم بود که آبه ابتکار هندو-پاسیفیک آزاد و باز (هپ‌آب) را در سال ۲۰۱۶ معرفی نمود.

تا آنجا که به کمربند اقتصادی راه ابریشم مربوط می‌شود، نشانی از همکاری قابل توجه یا خصومت میان چین و ژاپن دیده نمی‌شود. فقدان خصومت را شاید بتوان تا حد زیادی به عدم ورود جدی و عملی توکیو به ابتکارهای زیرساخت و اتصال آسیای مرکزی نسبت داد. علاوه بر این، شکل مشارکت چین و ژاپن در آسیای مرکزی از یکدیگر متفاوت است. بخش عمده برهم‌کنش‌های چین با کشورهای آسیای مرکزی بر احداث زیرساخت‌های انرژی و حمل‌ونقل متمرکز شده است، در حالی که حوزه اصلی علاقه ژاپن در این منطقه را نگهداشت، نوسازی و ترمیم زیرساخت‌های تشکیل می‌دهد (Dadabaev, 2018b:543). سهم ژاپن در زیرساخت‌های جدید این منطقه به مشارکت غیرمستقیم این کشور از طریق نهادهای چندجانبه و به‌طور ویژه بانک توسعه آسیایی و برنامه‌های این نهاد سرمایه‌گذاری چندجانبه در آسیای مرکزی محدود می‌شود.

بانک توسعه آسیایی در سال ۱۹۹۷ برنامه همکاری اقتصادی منطقه‌ای آسیای مرکزی (کارک)^۱ را با حضور ۴ کشور جمهوری خلق چین (دو منطقه خودمختار مغولستان داخلی^۲ و سین‌کیانگ اویغور)، قزاقستان، قرقیزستان و ازبکستان بنانهاد که اعضای آن تا سال ۲۰۱۶ به یازده کشور افزایش یافت و حوزه عملیاتی آن به مناطق هم‌جوار آسیای مرکزی نیز گسترش یافت. با اینکه برنامه کارک بر محور بازرگانی استوار بوده و بنابراین نیازمند توجه

^۱. The Central Asia Regional Economic Cooperation (CAREC)

^۲. Inner Mongolia Autonomous Region

ویژه به زیرساخت و روندهای حمل و نقل فرامرزی است، اما اکثریت مطلق ابتکارهای کارک در بخش زیرساخت حمل و نقل را پروژه‌های کوچک محلی و ملی تشکیل می‌دهد. در مقابل، کارک بزرگ‌ترین و مؤثرترین ابتکار منطقه‌ای در بخش انرژی آسیای مرکزی به‌شمار می‌آید (خسروی، ۱۳۹۷: ۱-۲۴).

در حقیقت، طرح‌های بزرگ کارک در آسیای مرکزی بیشتر به حوزه انرژی و به‌طور خاص انتقال برق اختصاص دارند. بازارهای برق منطقه‌ای جنوب آسیا- آسیای مرکزی (کاسارم)^۱ مهم‌ترین ابتکار کارک در آسیای مرکزی به‌شمار می‌آید که طرح‌های بازرگانی و انتقال برق آسیای مرکزی- جنوب آسیا (کاسا-۱۰۰۰)^۲، خط انتقال برق ترکمنستان- ازبکستان- تاجیکستان- افغانستان- پاکستان (توتاپ)^۳ و خط انتقال برق ترکمنستان- افغانستان- پاکستان (تاپ)^۴ را پوشش می‌دهد. در بخش انرژی‌های فسیلی نیز طرح خط لوله انتقال گاز ترکمنستان- افغانستان- پاکستان- هند (تاپی)^۵ در چارچوب کارک و با سرمایه اصلی بانک توسعه آسیایی در دست ساخت است (خسروی، ۱۳۹۷: ۱-۲۴). انرژی‌های برگشت‌پذیر حوزه مهم دیگر مشارکت کارک در آسیای مرکزی را تشکیل می‌دهد.

چنانچه گفته‌شد، عمده مشارکت ژاپن در آسیای مرکزی به‌واسطه بانک توسعه آسیایی و برنامه کارک صورت می‌گیرد. از سوی دیگر، چین سومین سهام‌دار بزرگ بانک توسعه آسیایی و یکی از یازده دولت عضو برنامه کارک به‌شمار می‌آید و تأمین مالی بخش قابل توجهی از طرح‌های کارک نیز برعهده پکن بوده‌است. از این رو، مشارکت توکیو و پکن در آسیای مرکزی را نمی‌توان به‌شکل خصوصیت‌آمیز به‌تصویر کشید. بسیاری از طرح‌های بزرگ کارک در آسیای مرکزی سال‌های پیش از معرفی ابتکار کمربند و راه چین برنامه‌ریزی شده‌بوند و تکمیل برخی از آنها احتمالاً به یک دهه دیگر زمان نیاز دارد. از این چشم‌انداز، همکاری پکن و توکیو در آسیای مرکزی دست‌کم تا آینده نزدیک همچنان ادامه خواهد یافت.

از همه مهم‌تر اینکه طرح‌های زیرساختی حمل و نقل کارک در آسیای مرکزی به سطح محلی و در نهایت ملی محدود بوده‌اند و حتی در مقیاس منطقه‌ای نیز برنامه‌ریزی نشده‌اند.

¹ The Central Asia-South Asia Regional Electricity Markets (CASAREM)

² Central Asia-South Asia Electricity Transmission and Trade Project (CASA-1000)

³ Turkmenistan-Uzbekistan-Tajikistan-Afghanistan-Pakistan (TUTAP)

⁴ Turkmenistan-Afghanistan-Pakistan (TAP)

⁵ Turkmenistan-Afghanistan-Pakistan-India (TAPI)

بنابراین حتی اگر بانک توسعه آسیایی و کارک را -در فرضی نادرست- کارگزار ژاپن هم در نظر گرفته شود، تضادی میان این کشور با چین در زمینه طرح‌های اتصال زمینی به آسیای مرکزی و ورای آن وجود ندارد. از این چشم‌انداز، روایت راه ابریشم ژاپن برخلاف روایت راه ابریشم چین با هدف اتصال فیزیکی به آسیای مرکزی و گذار از آن برای رسیدن به بازارهای اروپایی طراحی نشده، بلکه به دنبال تولید گفتمانی برای معنابخشی به مناسبات توکیو با جوامع و دولت‌های آسیای مرکزی و تهسیل برهم‌کنش‌های خود با آنها بوده است.

نتیجه‌گیری

هم‌بخشی سیاسی، اقتصادی، فنی و مالی ژاپن با کشورهای آسیای مرکزی که بلافاصله پس از کسب استقلال از سوی آنها در سال ۱۹۹۱ رقم خورد طی سه دهه گذشته همواره به شکل سامان یافته و در مقیاس قابل توجه در جریان بوده است. دیپلماسی ژاپن در قبال آسیای مرکزی طی نیمه نخست این بازه زمانی به ویژه پس از ابتکار دیپلماسی راه ابریشم هاشیموتو در سال ۱۹۹۷ به تدریج رشد نمود و در سال ۲۰۰۶ به نقطه اوج خود رسید، اما پس از آن با رکود -اما نه افت- مواجه شد. در حقیقت، شواهدی از پس‌رفت مناسبات ژاپن با جوامع این منطقه طی ۱۵ سال گذشته به چشم نمی‌خورد و برهم‌کنش‌های میان آنها به‌طور نسبی ثابت مانده است.

توکیو پس از پایان جنگ سرد با به رسمیت شناختن اهمیت راهبردی روبه‌رشد اوراسیای مرکزی در امنیت و اقتصاد بین‌المللی به دنبال نقش‌آفرینی فعال‌تر در آسیای مرکزی به مثابه مرزهای تازه سیاست خارجی ژاپن برآمد. تصویر مثبتی که از ژاپن در اذهان مردمان آسیای مرکزی نقش بسته بود نیز همچون ظرفیتی افزوده در خدمت دستگاه دیپلماسی این کشور برای تسهیل و ترویج مشارکت با جمهوری‌های تازه استقلال یافته منطقه قرار گرفت. قدرت نرم ایجاد شده از این طریق در ادامه از سوی نخبگان و رهبران ژاپنی با قدرت گفتمانی روایت‌ها و استعاره‌ها درهم آمیخته شد و نخستین کاربرد نمانام راه ابریشم در نام‌گذاری یک خط‌مشی، ابتکار یا راهبرد رسمی در قبال آسیای مرکزی پساشوروی از سوی دولت‌ها را به نام ژاپن در سال ۱۹۹۷ رقم زد.

ابتکارهای ژاپن برای حضور در منطقه راه ابریشم (عنوان جایگزینی برای آسیای مرکزی در دیپلماسی توکیو) به‌طور قابل توجهی پیش از همه طرح‌های آشکار بین‌المللی برای اتصال

به آسیای مرکزی و ورای آن -از جمله ابتکار کمربند و راه چین- برنامه‌ریزی شده‌بود، اما این مشارکت و تأثیر آن تا به امروز تا حد زیادی دست‌کم گرفته شده‌است. ایده تبلیغاتی پکن برای بازسازی راه‌های ابریشم باستان تحت عنوان راه ابریشم جدید در رونمایی از ابتکار کمربند و راه یکی از دلایل در حاشیه قرارگرفتن ابتکارهای راه ابریشم ژاپن محسوب‌می‌شود. درعین‌حال، روایت راه ابریشم ژاپن پیش از آن نیز کمتر در متن قرارنداشت. درواقع به‌نظر می‌رسد که ظرفیت و مهم‌تر از آن انگیزه و خواست ژاپن برای مشارکت در بخش‌های زیرساخت، ترابری و انرژی منطقه راه ابریشم در سال ۲۰۰۶ به حداکثر خود رسید و پس از آن به‌نسبت ثابت باقی‌ماند.

توکیو بلافاصله پس از پایان جنگ سرد به‌خوبی و به‌سرعت از قدرت گفتمانی روایت‌ها در کنار ظرفیت‌های دیپلماتیک، اقتصادی، فناوری و مالی خود برای نزدیکی به جوامع آسیای مرکزی استفاده‌کرد و سریع نیز نتیجه‌گرفت. پیشرفت سریع دیپلماسی ژاپن در آسیای مرکزی طی تنها ۱۵ سال شاید انتظارات از سیاست خارجی توکیو در قبال این منطقه را افزایش داده‌باشد، اما از برخی جهت‌ها می‌توان استدلال کرد که ظرفیت‌های بالقوه آسیای مرکزی برای ژاپن به سقف خود نزدیک شده و ظرف انتظارات سیاست خارجی ژاپن از این منطقه پر شده‌است و بنابراین کارویژه دستگاه دیپلماسی توکیو از این پس عمدتاً معطوف به حفظ مناسبات با کشورهای آسیای مرکزی در سطح کنونی است.

پایه استدلال هم در "توانایی‌ها و ظرفیت‌های نسبی یک دولت برای توسعه سطح مشخصی از روابط با دیگر کشورها" و هم "ارزش نسبی دیگر کشورها و مناطق نزد آن دولت" قرار دارد. دلیل اولویت‌بندی دولت‌ها در برقراری مناسبات با هم‌تایان خود و وجود سطوح گوناگون رابطه از راهبردی تا عادی یا حتی فقدان رابطه نیز تا حد زیادی به همین ظرفیت‌ها و ارزش‌گذاری‌ها بازمی‌گردد. پیامد این نسبی‌گرایی در سیاست خارجی ژاپن در قبال آسیای مرکزی را نمی‌توان حمل بر بی‌اهمیتی این منطقه نزد توکیو دانست، بلکه نشان از اولویت پایین آسیای مرکزی در دستگاه دیپلماسی ژاپن در مقایسه با شرق و جنوب‌شرق آسیا دارد.

به همین جهت نیز دستاوردهای ژاپن در آسیای مرکزی بیش از آنکه محصول برنامه‌ریزی‌های متمرکز و یکپارچه توکیو باشد، نتیجه ابتکارهای فردی دیپلمات‌های ژاپنی مقیم کشورهای منطقه و مقام‌های وزارتخانه‌های گوناگون بازدیدکننده از این کشورها

بوده است. «دیپلماسی راه ابریشم» هاشیموتو، «برنامه اقدام راه ابریشم» اوبوچی، «هیأت انرژی راه ابریشم» کویزومی، «انجمن گفت‌وگوی آسیای مرکزی» کاواگوچی و «هلال آزادی و رفاه» آسو همگی بر پایه پیشنهادهای اولیه سفرای ژاپن در آسیای مرکزی تدوین شده‌اند. همچنین، دلیل توسعه ابتکارهای ژاپن در آسیای مرکزی و تکرار آنها را باید در تلاش‌های گسترده هیأت‌های دیپلماتیک ژاپنی در آسیای مرکزی برای کشاندن مقام‌های ارشد وزارتخانه‌های گوناگون از توکیو به منطقه و متقاعد ساختن آنها به پشتیبانی از طرح‌های مشترک چندجانبه و دوجانبه جستجو کرد.

عدم تضاد گفتمانی میان روایت‌های راه ابریشم ژاپن و چین در آسیای مرکزی را نیز می‌توان به اولویت پایین آسیای مرکزی برای توکیو در مقایسه با شرق و جنوب‌شرق آسیا نسبت داد. در عوض، اهمیت بالای منطقه ژئوپلیتیک شرق و جنوب‌شرق آسیا برای منافع و امنیت توکیو باعث شده است تا بخش دریایی روایت راه ابریشم چین (ابتکار راه ابریشم دریایی) با ابتکار هندو-پاسیفیک آزاد و باز (هپ‌آب) ژاپن در تضاد قرار گیرد. با اینکه ابتکار هپ‌آب به‌طور مشخص در سال ۲۰۱۶ از سوی آبه معرفی شد، اما مفهوم‌سازی آن از دور اول نخست‌وزیری وی در سال ۲۰۰۷ و حتی پیش از آن توسط آسو در ابتکار هلال آزادی و رفاه آغاز شده بود.

در هر صورت، حضور ژاپن در منطقه راه ابریشم همچنان جدی‌ترین و برجسته‌ترین طرح اتصال این کشور در خشکی است. این اتصال بیش از آنکه به عرصه فیزیکی کشیده شود، گفتمانی باقی مانده است و در فضای فیزیکی نیز بیش از زیرساخت‌های ترابری بر زیرساخت‌های انتقال انرژی و به‌ویژه اتصال شبکه‌های انتقال برق کشورهای آسیای مرکزی و مناطق هم‌جوار آن متمرکز بوده است. اغلب این تلاش‌ها نیز از طریق بانک توسعه آسیایی و برنامه کارک انجام پذیرفته‌اند که چین یک عضو برجسته هر دوی آنها به‌شمار می‌آید.

در مجموع، ویژگی‌های اساسی روایت راه ابریشم ژاپن در آسیای مرکزی را می‌توان این‌گونه برشمرد، نخستین استفاده گفتمانی از استعاره راه ابریشم برای ترویج مشارکت با کشورهای تازه استقلال یافته آسیای مرکزی در مقیاس بین‌المللی؛ ژرفای کم در مقایسه با روایت راه ابریشم چین به دلیل اولویت پایین آسیای مرکزی نزد توکیو در مقایسه با مناطق ژئوپلیتیک دیگر؛ تمرکز بر زیرساخت‌های انرژی و به‌ویژه اتصال شبکه‌های انتقال برق به جای زیرساخت ترابری؛ پذیرش از سوی کشورهای آسیای مرکزی با هدف متوازن ساختن حضور

منطقه‌ای روسیه و ایالات متحده و بعدها چین؛ تغییر جهت از سیاست عدم مشارکت با کمربند اقتصادی راه ابریشم به همکاری مشروط در زمینه توسعه بازار کشورهای ثالث؛ کنش غیرمستقیم از طریق بانک توسعه آسیایی و برنامه کارک؛ پیشرفت سریع تا سال ۲۰۰۶ و سپس تثبیت نسبی آن تا به امروز.

در خصوص قاعده حاکم بر بازی راه ابریشم ژاپن و چین در آسیای مرکزی نیز برپایه تفسیرها و تحلیل‌هایی ارائه شده طی بخش‌های گوناگون مقاله و به‌ویژه بخش حاضر می‌توان فرضیه ابتدایی مقاله را با اندکی اصلاح پذیرفت و اظهار داشت که رویکرد توکیو در قبال کمربند اقتصادی راه ابریشم به دلیل معطوف بودن اولویت‌های امنیتی و زیرساختی ژاپن به جنوب و جنوب شرق آسیا و نیز وجود تنگناهای ژئوپلیتیک در اتصال این کشور با آسیای مرکزی هیچ‌گاه خصمانه نبوده و بین مشارکت حداقلی و تعامل مشروط/چندجانبه در نوسان بوده است. از این رو، قاعده بازی میان روایت‌های راه ابریشم ژاپن و چین تا جایی که به آسیای مرکزی بازمی‌گردد با حاصل جمع جبری مضاعف-هرچند ناچیز- مشخص می‌شود. به‌عنوان نتیجه می‌توان اظهار داشت که منافع راهبردی ژاپن لزوماً با افزایش مزیت‌های کمربند اقتصادی راه ابریشم برای چین به خطر نمی‌افتد. کاهش هزینه‌ها و افزایش مزایای پکن در ترانزیت کالا از مسیر آسیای مرکزی در مقایسه با راه ابریشم دریایی بیش از همه به نفع ترویج ابتکار هپ‌آب خواهد بود. در این حالت فرضی (با حذف نظری سایر متغیرهای اثرگذار و بنابراین نه ضرورتاً قابل تحقق) هر دو قدرت اقتصادی بزرگ آسیا به اهداف خود برای اتصال به بازارهای عمده مصرف و انرژی در منطقه و جهان دست می‌یابند.

منابع و مأخذ

- تویسرکانی، مجتبی (۱۳۹۸)، «راه ادویه جدید، رقیب منطقه‌ای راه ابریشم جدید»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ۲۵(۱۰۵)، ۱-۳۸.
- تیشه‌یار، ماندانا و تویسرکانی، مجتبی (۱۳۹۶)، «مبنای ژئوپلیتیک راه ابریشم آمریکا و چین در آسیای مرکزی»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ۲۳(۹۹)، ۱-۲۵.
- تیشه‌یار، ماندانا و تویسرکانی، مجتبی (۱۳۹۸)، «آسیای مرکزی در میان "ابتکار اوراسیا" کره جنوبی و "ابتکار کمربند و راه" چین»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ۲۵(۱۰۷)، ۹۵-۱۲۶.
- خدادادی، فضل‌الله و طاهری، حمید (۱۳۹۶)، «تبیین تفاوت‌های متن روایی و غیرروایی»، فصلنامه متن‌پژوهی ادبی، ۲۱(۷۱)، ۲۹-۴۷.
- خسروی، محمدعلی (۱۳۹۷)، «کارک و چشم انداز امنیت انرژی در آسیای مرکزی»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ۲۴(۱۰۴)، ۱-۳۲.
- دهشیری، محمدرضا و ناشسته‌سازان، محمدحسین (۱۳۹۶)، «راهبردهای سیاست خارجی چین و ژاپن در آسیای مرکزی»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ۲۳(۹۷)، ۷۱-۱۰۰.
- سجادپور، سیدمحمد کاظم و آقامحمدی، زهرا (۱۳۹۵)، «سیاست خارجی ژاپن در آسیای مرکزی»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ۲۲(۹۳)، ۳۵-۶۷.
- ADB (2020), "About ADB", *Asian Development Bank*, Available at: <https://www.adb.org/who-we-are/about#members>, Accessed on: 16 February 2020.
- AIIB (2020), "Members and Prospective Members of the Bank", *Asian Infrastructure Investment Bank*, 29 June, Available at: <https://www.aiib.org/en/about-aiib/governance/members-of-bank/index.html>, Accessed on: 16 February 2020.
- Aizawa, T. and Rossiter, A. (2020), "Decoding Japan's "Free and Open Indo-Pacific" Concept", In A. Rossiter and B. J. Cannon (Eds.), *Conflict and Cooperation in the Indo-Pacific; New Geopolitical Realities* (pp. 39-54), New York: Routledge.
- Akio, K. (2008), "What is Japan up to in Central Asia?", In C. Len, U. Tomohiko and H. Tetsuya (Eds.), *Japan's Silk Road Diplomacy: Paving the Road Ahead* (pp. 15-30), Singapore: Central Asia-Caucasus Institute & Silk Road Studies Program.
- Antoniadis, A., Miskimmon, A. and O'Loughlin, B. (2010), "Great Power Politics and Strategic Narratives", Working Paper, No. 7, *Centre for Global Political Economy (University of Sussex)*, doi: 10.4324/9781315770734.

- Aso, T. (2006), “Central Asia as a Corridor of Peace and Stability”, *Asia Europe Journal*, 4(4): 491-497, doi: 10.1007/s10308-006-0089-8.
- CNBC (2017), “CNBC Transcript: Japanese Prime Minister, Shinzo Abe”, 16 May, Available at: <https://www.cnbc.com/2017/05/16/cnbc-transcript-japanese-prime-minister-shinzo-abe.html>, Accessed on: 19 February 2020.
- CPRO (2017), “Press Conference by Prime Minister Shinzo Abe Following His Attendance at the APEC Economic Leaders’ Meeting, ASEAN-related Summit Meetings, and Other Related Meetings”, *Cabinet Public Relations Office*, 14 November, Available at: https://japan.kantei.go.jp/98_abe/statement/201711/_00007.html, Accessed on: 19 February 2020.
- Dadabaev, T. (2016), *Japan in Central Asia; Strategies, Initiatives, and Neighboring Powers*, New York: Palgrave Macmillan.
- Dadabaev, T. (2018a), “‘Silk Road’ as Foreign Policy Discourse: The Construction of Chinese, Japanese and Korean Engagement Strategies in Central Asia”, *Journal of Eurasian Studies*, 9(1): 30-41, doi: 10.1016/j.euras.2017.12.003.
- Dadabaev, T. (2018b), “Japanese and Chinese infrastructure development strategies in Central Asia”, *Japanese Journal of Political Science*, 19(3): 542–561, doi: 10.1017/S1468109918000178.
- Dadabaev, T. (2019a), “Central Asia: Japan's New 'Old' Frontier”, *AsiaPacific Issues*, No. 136, February, Available at: https://www.eastwestcenter.org/system/tdf/private/api136_0.pdf?file=1&type=note&id=37028, Accessed on: 2 February 2020.
- Dadabaev, T. (2019b), *Transcontinental Silk Road Strategies; Comparing China, Japan and South Korea in Uzbekistan*, New York: Routledge.
- Dadabaev, T. (2019c), *Chinese, Japanese, and Korean Inroads into Central Asia: Comparative Analysis of the Economic Cooperation Roadmaps for Uzbekistan*, Honolulu: East-West Center.
- Dissyukov, A. (2019), “‘Central Asia Plus Japan’ Dialogue: From Idea to Implementation”, *Journal of International and Advanced Japanese Studies*, 11(2): 1-21, doi: 10.15068/00154859.
- Galan, E., M. and Leandro, F. J. (2019), “The Belt and Road Initiative: The Cornerstone of the New-Fangled Financial Institutionalism Led by China”, *Baltic Journal of European Studies*, 9(2): 153-182, doi: 10.1515/bjes-2019-0018.
- Gu, J., Corbett, H. and Leach, M. (2019), “Introduction: The Belt and Road Initiative and the Sustainable Development Goals: Opportunities and Challenges”, *IDS Bulletin*, 50(4): 1–22, doi: 10.19088/1968-2019.136.
- Hagstrom, L. and Gustafsson, K. (2019), “Narrative Power: How Storytelling Shapes East Asian International Politics”, *Cambridge Review of International Affairs*, 32(4): 387-406, doi: 10.1080/09557571.2019.1623498.

- Hinchman, L. P. and Hinchman, S. K. (1997), “Introduction”, In L. P. Hinchman and S. K. Hinchman (Eds.), *Memory, Identity and Community: The Idea of Narrative in the Human Sciences*, (pp. xiii-xxxii), Albany: State University of New York Press.
- ING (2019), “New Silk Road – The Golden Middle Way; Faster than Sea Freight, Cheaper than Air”, *Economic and Financial Analysis Division’ of ING Bank N.V.*, February, Available at: https://think.ing.com/uploads/reports/EN_ING_EBZ_New_Silk_Road_-_The_golden_middle_way.pdf, Accessed on: 13 February 2020.
- Ito, A. (2019), “China’s Belt and Road Initiative and Japan’s Response: from Non-participation to Conditional Engagement”, *East Asia*, 36(2): 115-128, doi:10.1007/s12140-019-09311-z.
- Japan Times* (13 April 2002), “China Is Not a Threat: Koizumi”, Available at: <https://www.japantimes.co.jp/news/2002/04/13/national/china-is-not-a-threat-koizumi>, Accessed on: 3 February 2020.
- Jones, M. D., and McBeth, M. K. (2020), “Narrative in the Time of Trump: Is the Narrative Policy Framework Good Enough to be Relevant?” *Administrative Theory & Praxis*, 42(2): 91–110, doi: 10.1080/10841806.2020.1750211.
- Khoshimov, V. (2012), “Foreign Policy of Japan and Central Asia”, *The Japan Institute of International Affairs*, 18 August, Available at: http://www2.jiia.or.jp/pdf/fellow_report/081218-Valijon_N_Khoshimov.pdf, Accessed on: 12 February 2020.
- Madiyev, O. (2020), *Uzbekistan’s International Relations*, London: Routledge.
- Miskimmon, A., O’Loughlin, B. and Roselle, L. (2013), *Strategic Narratives; Communication Power and the New World Order*, London: Routledge.
- MOFA (2006), “Speech by Mr. Taro Aso, Minister for Foreign Affairs”, *Ministry of Foreign Affairs*, 30 November, Available at: <https://www.mofa.go.jp/announce/fm/aso/speech0611.html>, Accessed on: 12 February 2020.
- Moulin, C. (2016), “Narrative”, In A. N. Mhurchú and R. Shindo (Eds.), *Critical Imaginations in International Relations* (pp. 136-152), London: Routledge.
- Murashkin, N. (2018), “Not-so-new Silk Roads: Japan’s Foreign Policies on Asian Connectivity Infrastructure under the Radar”, *Australian Journal of International Affairs*, 72(5): 1–18, doi: 10.1080/10357718.2018.1510896.
- Murashkin, N. (2019), *Japan and Central Asia: Do Diplomacy and Business Go Hand-in-Hand?*, Paris: IFRI, Available at: https://www.ifri.org/sites/default/files/atoms/files/murashkin_japan_central_asia_diplomacy_2019.pdf, Accessed on: 20 February 2020.
- Murashkin, N. (2020), *Japan and the New Silk Road: Diplomacy, Development, and Connectivity*, New York: Routledge.

- Pollmann, M. (2015), “What Did Abe Accomplish in Central Asia?”, *The Diplomat*, 28 October, Available at: <https://thediplomat.com/2015/10/what-did-abe-accomplish-in-central-asia>, Accessed on: 3 February 2020.
- Popovic, S. (2018), “Between Geopolitics and Geoeconomy; The Silk Road Discourse in Diplomacy of Japan”, *Review of International Affairs*, 69(1172): 5-25, Available at: <https://www.diplomacy.bg.ac.rs/pdf/ria/2018/RIA-1172.pdf>, Accessed on: 24 February 2020.
- Rakhimov, M. (2014), “Central Asia and Japan: Bilateral and Multilateral Relations”, *Journal of Eurasian Studies*, 5(1): 77–87, doi: 10.1016/j.euras.2013.09.002.
- Rakhimov, M. (2014), “Central Asia and Japan: Bilateral and Multilateral Relations”, *Journal of Eurasian Studies*, 5(1): 77-87, doi: 10.1016/j.euras.2013.09.002.
- Sasada, H. (2019), “Resurgence of the “Japan Model”?: Japan’s Aid Policy Reform and Infrastructure Development Assistance”, *Asian Survey*, 59(6): 1044-1069, doi: 10.1525/as.2019.59.6.1044.
- Schlaufer, C. (2016), “The Narrative Uses of Evidence”, *Policy Studies Journal*, 46(1): 90-118, doi: 10.1111/psj.12174.
- Serikkaliyeva, A. (2019), “The Role of the Central Asian Region in China’s New Silk Road Economic Belt Project”, *Eurasian Research Journal*, 1(1): 66-81, Available at: <https://dergipark.org.tr/tr/download/article-file/790992>, Accessed on: 18 February 2020.
- Togo, K. (2011), “The inside Story of the Negotiations on the Northern Territories: Five Lost Windows of Opportunity”, *Japan Forum*, 23(1): 123-145, doi: 10.1080/09555803.2011.579495.
- Wittine, Z., Josic, H. and Barisic, A. (2018), “Analysis of Characteristics and Potential Effects of the New Silk Road Initiative”, *Conference of the International Journal of Arts & Sciences*, 11(2): 255–260, Available at: <https://bib.irb.hr/datoteka/980569.V8G32.pdf>, Accessed on: 18 February 2020.